

آت یوبنه

لایعی باشم که از پی آب کروم سویی سر بر کرد
 کر ز راهی طلب کنم کف خاک خاک دم بنرخ زر کرد
 کر ز کو بی طلب کنم سنگ سنگ نایاب چون کسر کرد
 کر ز دوزخ طلب کنم آتش دوزخ از رخ فسرده تر کرد
 کر سلامی برم بنزد کسی هر دو کوشش بکلم کرد
 این همه حالهاش پیش آید هر کار روزگار بر کرد

بسم الله اکبر و بسم الله اکبر و بسم الله اکبر
 و بسم الله اکبر و بسم الله اکبر و بسم الله اکبر
 سلطان الله اکبر و انت ان کرم فی القیام
 والنهار و یوسمیع العظیم و ننزل من القرآن
 ما یوشعنا و رحمة للمؤمنین و لا یضر الظالمین
 الا خفرا و من کل کلمة جنینة احتشت
 من فوق الارض ما لها من قرار و یجکت
 یاربهم الراحمین و الحمد لله رب العالمین

با چنین حال شکر این یمن
 که معاد ازین بهتر کرد

بنده را نعلی بنشد شاه چنده با خلعت برون آمد بر آه کرده بر روی او بنشسته بود همچو نان باد آتش بنشده بود
 شکری بشت که کنت ای شاه خلعت را پاک کرد اگر در آه شته بران بی حمتی انکار کرد حالی آن سرکش را بدو داد کرد
 تا بدانی کاکت بی حمت بود
 بر باد شاه بی قیمت بود

سری فرایده
 ای فرستادین و یازید و اشیا
 سنن یوجان کلمته خورده
 جای
 بی که حکیم خورشید
 ولی که حکیم خورشید

همسر اولم قائم خم قاتک طوبی بکنه
 یوزم او زره سورم کرامید رسک یایک
 بر که کم بر نظر قلک ای شاه کرین
 تشبه اولم ز روی زردم طلعک غرقه
 خاک ره اولم کر که بنده لرم مولا سکه
 قطره لطفک بر قدی همک دریا سکه
 در وصف هدهد سحر کلک سلطان اعظم و الحاکم المعظم
 سلطان السلطان السلطان العاری محمود حاکم و صاحب عالمین
 و علم و سطی ادام دوله العظمی المظفر
 المصنوع و افکار سر من السعید عولها

در وصف لطف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بیحد و ثنای بی حد مر آن عالم را که آدم صفات بر سایر
عالمیان بشرف علم آدم از اسماء کلها مشرف ساخت و اولادش
بتکریم و لقد کرمنا بنی آدم مکرر و مزین و صد هزاران هزار
صلوات نامیات زاکیات و تحفاتیات و انیات صافیات
بجای آن حضرت اعلی سدد و لا مطلوب خلق کونین و برکت
مقصود ثقلین نور حدقه پیشرفتن و نور حقیقه کلشن عالمین
خاتم النبیین مقتدای اولیا حبیب خدا محمد مصطفی صلوات الله علیه
وسلامه باد و بر آل و اصحاب او که شیخ اطوار و سرسج او تادست
اما بعد چنین گوید اقل الفقهاء و اضعف العباد حسن بن
حسین بن عماد القراحصاری علی عنهم تویر یقوم الاشهاد
بدانید این الفاظ چندی که در گفتن درین دین ندر فضلا
و در زبان ازکیا و در گفتار طرفا این روزگار با فرو بها
مطلوب است و عقلا امل این عصر طالب برین موجب و

وسایل حول مقتدیین که یکی از نامر لجه است مولانا حمید الدین سیواسی
جمع کرده است و معارج جالی که ابو نصر فاضل تریب کرده است
و صحاح الفرنس که هند و شاه نجواری تألیف کرده است
و منتخب که حکیم قطران از موی تصنیف کرده است و شواهد
حین طوس اسدی جمع کرده است و مفتاح الادب که مولانا
مطهر لاریقی نوشته است و مقدمه الادب که جواد الله علامه
تحریر کرده است و ساهی که مولانا تاج الدین کوردی تألیف کرده است
و مشوق که مولانا علاء الدین بلخی بطور آورد است و رساله قاسمی که
قاضی سیواسی مولانا لطف الله حلبی ضبط کرده است و بحر الغرائب که
اورد نیز مولانا لطف الله حلبی المسفور نظم کرده است و تحف نام
رساله و مجمع نام که کتاب این مجموع مزبور را جمع کردیم و همه را بعد
از تتبع بسیار ضبط آوردیم و برد و قسم برداختیم **قیم اول**
در بیان اسماء دربی بروجهی که پیش ازین برین نظم
کس ترتیب نگرده است و این صنعت نمود مثلا از اول حرف
حرف **الف** تا بحرف **یا** برای هر حرف بهجتی یک باب یا ختم غیر از

صاد و ضاد و ط و ظ و عین که درین زیادت
 درین در آخر اسمانیامد است و باز هر حرف که از حرف تاجوی در اول
 هر اسم آمد شد بر سه نوع مرتب کردم اولش **مفتوح** ثانیش
مکسور ثالثش **مضمو** تا یافتن مطلوب بر طالب آسان شود
و قیود و مر و مصاد و در تفسیر فاشر چندان فصول
 و بی قواعد و اصول مذکور آمد برین ترتیب مزبور و ترکیب
 مسطور این رساله سحر بکار معجز آثار فصاحت شعار بلاغت
 در نزد فضلا و کبار هر ورق از او را قش صحیفه صحیفه و
 مجموعش فهرست چند که رسایل کمال خواهد شد طاروسان خواطر
 اهل دکان در صحن سبز زار گلشن نشاطش از روی ذوق و
 صفا بتجسس و جولان آرد و بلبلان خوش الحان فکر بکر از کیار
 در بساتین کستان فرخ فرازش از جمله شوق و وفا کویا گرداند
 و طویان بشیرین زبان شکر گفتار طبع فصاحت در میان میدان
 شکر خانه این مصرع عزیز شکر خاسازد و مهق سان این لغت شریف را
 در استعمال کردن الفاظ فارسی گردد تا در منشیات و محاورات و مکالمات

و مراسلات انفس و اندر دواوین و مقالات و رسائل و کتب
 ثقات فرس و گفتار هاء فصحاء عجم و بلغاء امم و اهر و رواج
 گردد و این محله مشکل کشا و رسائل گلشن اسارا **شامل اللغة**
 نامر نهاده شد و الله اعلم **باب الالف المفتوحه**
 ایاه آبستا ابوخلسا اذ فزا ارسطو لوخیا اریطاماسیا
 ابوکلیا الا انا انا با انا شها اذدها اذنیها
 اذدها اسیا اسیا استا اسیا الولا اشیا
 اشنا اشنا اقدستا افاقیا انقردیا انجا انجا
 اندامها انرا ایاه اوله آوا آنها آهن رها ایرسا
المکسورة افریستا اقلیمیا اوریشیا اینجا ای بکا اینجاها
 اسفیدبا ایرا ازیرا اینها ایلکا اینسکا اینانرا
 ایشانرا ای بار خدایا اجراه **المضمومة** اونیا اویا
باب الباء المفتوحة بیه بیه یادشا بره اسیا پاشا
 پارسیا پارسیا باشما باغها باقلا بسکا پالا بالاده بالوترو
 بانوا بانوا باها بدیها بدیرا بدیرشما پروا پروا
 اولوفاون بای اشرا یوزقلر بنم انام انانز

کیتا کل رعنا کندا کوچک بالا گویا گویا گویا
بشمن صلا و دان بلیجی دی فیلسوف منتر طوق سوید صلا

يَكُنَّا. نِكْتَا الْفَصْلُ الْبَاءُ بِالْأَلِفِ الْمَفْتُوحَةِ
شبه اول زمستان برقات در کد

ناشنا
منوراج

یَکَابُ الْفَصْلِ الثَّانِي بِالْألفِ الْمَفْتُوحَةِ أَبْ دَسْتُ. أَبْ خُوسْتُ. أَبْ پُسْتُ.
خراب جزیره و صودیچی منی که دول دور اندن اول

نَحْشَت بِیَانت **الملکوت** بدشت بَسِت بحشت
د بیای قویش تمام ضاعت عنه و جل

پیه کست ^{چیزی که بکشد} پخشیت ^{تند باشد} پیشادیت ^{هفته طایفه} **المفومۃ** بت بت بروت

بروت ^{دگر من سبکی} بت ^{قانون} پشت ^{ارقم} پشتبت ^{دری} بروت بخت **باب**

التاء المفتوحة بالتاء تابوت ^{سلطان} تالت ^{پاره} تالت ^{نفسد و بوزق} تبت تحت ^{پادشاه را و تر جاق بر}

توت ومرت ^{تار و مار} تبت ^{گفتن} تگوت ^{بجاول} تفت ^{فرسوق} تندرت ^{صاع} **المکسوة** توتبت ^{قازمه و چاب}

تکت **المفومۃ** تحت ^{و قیبه و نگو} توت ومرت ^{بر آکنده زبان آمده باشد} توتبت ^{قازمه} تهمت ^{بهستان} تهمت ^{قهر}

توت **باب الجیم المفتوحة بالتاء** جاشت ^{توتلق} جابوت ^{اسکی پنجه} جابوت ^{صاع و صول}

جرب دت ^{اوز اللو و غیره} جرخشت ^{منکنه} جرت جمت ^{چاک و جز لک کوه و کله چور} جتدانت ^{اوله قنده در} جندانت

جندین است ^{بوقدر در} جنکال خوش ^{اولج} جیغوت ^{بصدوق ایچی} جفت ^{بولکشر و قورلش} **المکسوة** جفت

جفت ^{زوج} ججز است ^{نکنده} جدک است ^{نکده} چیست ^{ایرو دگر} **المفومۃ** جذانیت

جرخشت جت ^{منکنه} جغرات ^{چالاک باشد} جفت ^{چالاک باشد} ججانت ^{چالاک باشد} ججین است ^{بویلد}

جونست ^{نقار} جونست **باب الحاء المفتوحة** خازبت ^{دزدی} خاست

خرقوت ^{بکتر من یشتی} خخت ^{بمعده باشد} خا بات ^{خراپن} خست ^{اوله دگر} خشت ^{کون} **المکسوة**

خشت ^{اوق} خشت ^{کر پوج} خت ^{یلدین} **المفومۃ** خفت ^{اویدی} خیت ^{دله دی} خواست

خوار کوشت ^{قصا بار غرونی} خور بروت ^{ایم کونجی} خوان دت ^{سفر} **باب الدال المفتوحة**

د اردوست ^{ایت اوزی} دانت ^{بلدی} دمان وقت ^{اوله وقت} دمن وقت ^{بر وقت} دریافت ^{اکلدی}

دست ^{ال} دست بر است ^{صاع ال} دست بدست ^{الدن ال} دشت ^{محوال آب} دشت ^{صومز} دشت ^{کورستان}

دشت ^{مشر} دهشت ^{صیا} دهشت ^{به کانی} دهشت ^{دفن اغاجی} **المکسوة** درخت ^{یاس اغاج}

درخت سخت ^{کورن اغاجی} درخت ^{قدس را کوبند} دیوبت ^{فر یونج} دیوبت ^{بوتوق} دیوبت ^{ارقه ورن} **المفومۃ**

دریت ^{صاع و بنون} درشت ^{اری} درشت ^{اوز دگر} درخت ^{قز اوغلان} درخت ^{کبد} دریت ^{اکم پوزلو}

دوست **باب الراء المفتوحة** راخت ^{اکادر} راخت ^{طوغری} رایت ^{راستق}

ریت ^{یا لیاق} رخت ^{قاش} ریت ^{رسته باشد} ریت ^{کندی} **المکسوة** ریت ^{اکردی} ریت ^{قشوق} ریت ^{دکدی}

ریت ^{صحدی} **المفومۃ** ریت ^{بندی} رت ^{طلو} رت ^{شیر} **باب الزاء المفتوحة**

زرفوت ^{القولونکی} زرداشت ^{ازرداشت} زرد است ^{زرد دشت} زرد دشت ^{این سه لفظ یکست اما مانع است} زرد دشت ^{ایرانیم و م} زرد دشت

زفت ^{یومری} **المکسوة** زشت ^{چرکن} زفت ^{معروف} زودست ^{الهاق یا اللو} **المفومۃ** زفت ^{بخیل}

باب السین المفتوحة سیاخت ^{دزدی} سمیت ^{اسرک} سفلات ^{نام جوق} سبت ^{بین} سجت

سفت ^{سخت} سفت ^{نبلو بش} سکت ^{سکت} **المکسوة** سید بروت ^{آن بکرلو} سبت ^{یوغرکشی} سبت ^{عنا صا ربع} سبت ^{یعنی طبیعت مردم}

Kibt kibit kadam ast کد امین است کو ات کویت گشت گفت
آیه خیار قرغه و ملکی منفی قفسه کلّه خارج بنور

باب الف
اَجَّ اَلَوْج اَبْلَوْج اَخْشِج اَسْج اَجَّ اَرَج اَرْج
يلقون اغابي طغية نبت شجرة ضد وعنا صرهم دولت زبیا لی قدر و قیمت در کمال

کشت

الماء الناعم

چند چند چند چند چند
چند چندی چند چندی چند چندی

لکسوة جرارد جکر الکر المضمومة جرد جعد جعد جعد
جعد جعد جعد جعد جعد جعد

چون شد جوامرد جوامرد جوامرد جوامرد جوامرد
چون چونی جوامرد جوامرد جوامرد جوامرد

باب الحاء المفتوحة بالذال خازرد خرد خرد خرد خرد
خرد خرد خرد خرد خرد خرد

خلید المکسوة خرد مند خرد خرد خرد خرد
خلید خلیدی خرد خرد خرد خرد

المضمومة خداوند خداوند خداوند خداوند خداوند
خداوند خداوند خداوند خداوند خداوند

خرداد خشنود خود باب الذال المفتوحة دای دای دای دای
خرداد خردادی خشنود خشنودی خود خود

داماد در بند در بند در بند در بند در بند
داماد دامادی در بند در بند در بند در بند

دند دست بود دستاکارد در المکسوة دیو دیرند المضمومة
دند دندی دست بود دست بود دست بود

درد درد دغد دوقرند دوقارند درود دیشاد دوق
درد درد دغد دوقرند دوقارند درود دیشاد دوق

دود باب الراء المفتوحة بالذال رای رای رای رای رای
دود دودی رای رای رای رای رای

دغد رند المکسوة رند رند رند رند رند
دغد دغدی رند رند رند رند رند

روزاورد روی بند باب الراء المفتوحة بالذال زرد زرد زرد
روزاورد روزاوردی روی بند روی بند روی بند

فرزند زردی زردی زردی زردی زردی
فرزند فرزند فرزند فرزند فرزند

المضمومة زبان بند باب التالین المفتوحة بالذال ستاوند سد
زبان بند ستاوند ستاوند ستاوند ستاوند

سرد سردی سردی سردی سردی سردی
سرد سردی سردی سردی سردی سردی

سوکند سید سواد سربلند المکسوة سید ستاوند سید
سوکند سوکندی سید سید سواد سواد

سیند سیند سیند سیند سیند سیند
سیند سیندی سیند سیند سیند سیند

سعد سودمند سرود سود باب الثین المفتوحة بالذال
سعد سعدی سودمند سودمند سودمند سودمند

شاذورد شایورد شاکرد ششرد شاک شاکر بند
شاذورد شاذوردی شایورد شایورد شاکر بند شاکر بند

شمعند شند شهد المکسوة شمشاد شیراد المضمومة
شمعند شمعندی شند شند شهد شهد

شخود باب الصاد المفتوحة بالذال صد باب الطاء طربد
شخود شخودی باب الصاد صد صد باب الطاء طربد

باب العين عمد باب الغین المفتوحة غند غند غند غند غند
باب العين عمد باب الغین غند غند غند غند غند

غند باب الفاء المفتوحة بالذال فرزند فرزند فرزند فرزند
غند غندی باب الفاء فرزند فرزند فرزند فرزند

فرغند فرغند فرغند فرغند فرغند فرغند
فرغند فرغندی فرغند فرغند فرغند فرغند

فند فند المضمومة فرزد باب القاف المفتوحة قد قد قد قد
فند فندی فند فندی فند فندی

بشکرم آفریننده کج
عزت مبدی ایت بورن
نور درهم طقان

حاصل شود

قطعه در بیان فارسی فرق میان کال دال یادگیران که این

نزد افاضل منجم است پیش از ورود لفظ مقصد گوییم ساکن است

دال خواند و باقی جمله دال معجم است و همچنان وای و لایت این و غیره

و ناظم جواهر زواهر این علم ظریف فارسی میدان مکالات فارسی و غیره

یعنی ظهیر فارابی نیز درین قاعده بلسان تازی قطعه فرموده است

قطعه احفظ الفرق بین دال و ذال و نور کن فی الفارسیة معظم

کل ما قبله سکون بلا وای فذال و اسواه فمعجم این را نیز ثبت

کردم تا نصاب شهادت بر حسب شرح تمام شود و متکثرین حرف دال

در بیان دربی افتد **فصل** لال دال بالالف المفتوحة

آباد آباذ آذاذ آزاد آلوز آلوز امروذ اندوذ **المکسورة**

اسبروذ اسفروذ ایمید **المضمومة** امید باب الجاء المفتوحة بالذال

باز باذ باربذ بالاذ بامداز بانید بانصد باید بخزذ

بذ نراذ بد بدید بر فروذ برارذ برآذ بید **المکسورة**

بشکلیذ بیذ بیذ پیرزاذ بیهوذ **بیجاذ المضمومة**

بسد بندوذ بندوخذ بنلاذ بنیاذ بنیاذ بوذ بوذ

باب التاء المفتوحة بالذال تعویذ تعویذ **المضمومة** تندباذ

باب الجیم المفتوحة بالذال جاوذ جکاذ جکاذ جکاذ جشیذ

المکسورة جرعذ **المضمومة** جهوذ **باب الحاء المفتوحة بالذال** خاوذ

خاربذ خاکبذ خابذ خمیذ خوید **المکسورة** خرد

المضمومة خربشذ خشوذ خوذ **باب الال المفتوحة بالذال**

داذ دابشاذ داماذ دارذ دارذ **المضمومة** دروذ دروذ

باب الراء المفتوحة بالذال راذ رذ **المضمومة** روذ روذ

باب الزاء المفتوحة بالذال زاذ **المکسورة** زشتاذ **المضمومة** زو باخوذ

زوذ **باب السین المفتوحة بالذال** ساذ سداوذ سداوذ **المکسورة**

سبید سببید سبیدی سبید سفید سنجذ سه صد

المضمومة سروذ سرواذ سروذ **باب الشین المفتوحة بالذال** شاذ

شانه هید شخوذ شخاذ شغوذ شمید شنبلیذ شنبلیذ
یا به حلال زاده ۲ فی موش صار و لاله اکده چکی
شنبلیذ شواذ **المکسوة** شنبید شنبید **المضمو** شوذ **باب المصاد** صذ
بوک نوی نوی کونش کونش اولدی

باب لطاء طریذ **باب العین** عووذ عووذ **باب المغین المفتوحة**
بولان خود امان چالغو

غریذ غرقد غنوذ **المضمومة** غذذ غذذ غوذ غوذاذ
یانق اورمان اویومق وراست اولق اوز بیوک بر

باب الفاء المفتوحة بالذال فالاذ فانید فرید فریاذ فرذذ فنوذ
نیزه بیوه قلاذ قراکین کار یلکوز طرفه

فردا بام داذ فرذذ فرید فلخیز فلخوذ **المضمو** فوذ **باب الف**
یارنجی ارته تازه چمن آغوش بیوق بیوق آشاغا

قتاذ **باب کاف المفتوحة بالذال** کالید کالید کوذ کوذ
کون کون کانه قالی کورک تونه بولشمن

کاجوذ **المکسوة** کهید **المضمو** کزاید کزاید کجید کجذ
صنراق قویجان خزینه دار سوسم

کنجاذ کنید کوشاذ **باب اللام المفتوحة بالذال** لاذ لاذ لکذ
کونبه کونبه اعلی دیدار ماره دیمه

لکذ لکذ لوید **باب المیم المفتوحة بالذال** مانید مهذ
شایه شایه اولو قرغان شغ

مذ مخیز **المکسوة** مشوذ می شوذ میوید میوید **المضمومة**
نیل دبرنشر شامه اوله محمود زنه می تونق مجلسی

مواریذ موید موید مؤوذ **باب النون المفتوحة بالذال**
انجو حکم نرو اوزم مرسان

ناجوذ نارد نبلذ نامذذ نامرآذ نام زذ ناهید نبید
جام باشیعی بنیاد آدی بقیش برقیش نوبل شراب

نخوذ

نخوذ نذ نکشوذ نید ناز بام داذ نوذ نوید نوید
دوسر بونی نوشونق قروات کپاکر کچ ارته غازی لقان عوق و شلق

نوید نواوید **المکسوة** نژاذ نهاذ نهاذ نیفزاید **المضمومة**
امیدنر اصل رسم و عادت ۲ اینا ارتمز

نورذ نذ صذ **باب الواو المفتوحة بالذال** واشاذ ولاذ ووذ
لفوز بوز عطا باشد بنیاد ماوراء النهر

وشتاذ وشتاذ **المکسوة** وید **باب الهاء المفتوحة بالذال** هفتاذ
وکلیم بسیار باشد تدبیرن اکوکل اغش

هنت صذ هشتاذ هشت صذ هجنان باذ هجین باذ هوذ
بدی بوز سکان سز بوز انوک کچی اوسون بونر کچی اوسون قعنه بکده

هداماذ هوید **المکسوة** هید هیوید **باب الیاء المفتوحة**
یتجون ماوت بیان

یاذ یاکید یواشوذ **باب الراء بالالف المفتوحة**
از بر یاقوت

آبذار آذار آبذار آخوید آخوید آبکیر آبکیر
صولد منی امار موج وطون بوجین بر صدوات کوبگر قانلق

آبر آتشیار آجار آخوید آخوید آختر آختر
بلوت چاقق برکط صوغان بوزار کچا بوقلق قدرنا اگر طالعیلد وری قال

آخکر آخکر آذار آذر آذر آذر آذر آذر
اوت قوری کمر خزان المیزه ماه اول درخشان آتش آتش آخکر

آزیزکو آذیر آذیر آذیر آستر آستر اصابع صفر
قلایج زریگر دانا و پهن بگر قنتر استار

آغار آندیر آفرار آفر آفر افشار آفرید کار
بریره بوغزنی نوز قنار آل تاج یولار جلاه رجقوری آیش برادجی

آسیر آبکوار آزار اسرار اشقر آغانکار انحام کار انجیر
باش صوبه و غنی چهار اولی دهم صار و یللات اشکاک اشکاک آخری ف

بذيقار بو بو بو بو بو بو بو بو بو بو
قبلا دهج بعن اوزم يوقرو بولر قند بلر بيارك و شکر و انبار

بہارِ دہلی

نَاوَرُ بُوْتِيَارُ بُوَرُ بُوَرُ بِهَارُ **بابُ النَّاءِ الْمَفْتُوحَةِ بِالرَّاءِ**

بُنَاوَر بُوْتِيَار بُوَر بُوَر بِهَار بَابُ التَّاءِ الْمَفْتُوحَةِ بِالرَّاءِ
بُنَاوَر بُوْتِيَار بُوَر بُوَر بِهَار بَابُ التَّاءِ الْمَفْتُوحَةِ بِالرَّاءِ

خَاو خَاوِ خَاكِتَر خَاوِ خَبِرْ خَبَكِيُو خَسْبِ خَنْجَرِ

دندانگیر دیویر دھار دہ ہزار **المکسوتہ** دبیر دگر

یلا ف مغاره اون بیلر یاز یچی ایروق

سید باز سہم سہم سہم سفار سپہالار سپہا
افغان از آشی جہنم فکر آفتاب چو لک صوبائی جری بکی

سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ سَبَّوْ
قَدْبِي قَالِكْ يَفُونْ مْ يُونَكْ كَدْبِ ادْبِي مْ آلْ اَوْنِي

سیکندریہ سیکار سنار سہ ہزار سہ صد ہزار سیوہ
 ترقہ شرم کمر طوطی طوق اون بیک اون بیک

سِر سِرِب سِنْبَر سِنْبَر المضمومة سِت نَار سَتَوْر سَتَوْر
صِرَاف اَكْم صِفَال كَرْزِيَاوَة بِرَقَّة يُونَجَلِقُ الْفَى امير افند

سَو سَخَسَر سَبَار سَكَّر سَكَّر سَكَّر
سَلْبور باطنی نزل اسیر صیان دمور کربند بکری غنیمت لک

نُبُوۃ سُر ^{بر قوس} سَوَار ^{خون قوقور} سَوَنَد گَر ^{اکند درجی} سَوَفَار ^{اکند بدردس} سَوَفَار ^{سکر}

سُومَار سُوسَلار سَوَر سَكْدَار
صرمافوق گلر غلبه قوتقلق حصا بويجي دكون ضيا فتى ياسلد اولان يا شفق

باب الثین المفتوحة بالراء شَاخِسَار شَاخِسَار شَادَار
 بوینور بوداق کرداب و صد چاغلی

شاخار شازوی هزار یلان بیوزی اون التی بکر شاوغ نام ولایت شاه وار قناد چکی شاه بر ۲ دیوار قند شاه دیوار قتیر آغی

شایار شایار شاه کار شایکار شبکور شبگیر شادور شکار
او بر قنور خسته فردوسی کار بخود سپید باند کیچ کوریز سحرگاه آی و کون اعلی باد مهری

شماره شش هزار و شصت و پنج
شماره شش هزار و شصت و پنج

ششدر شغز سقز و سکر سکر و شلوار شلوار شهار ششدر
بوز طغان کریمیک بر نوعی لال ایچ طونز لوتیز نزد اویشتر طاش

شهر شکر شهر شکر شهر شکر شهر شکر
کوکب عیب اخیل باغ و بی

المكتبة
الاسلامية

المكسورة شبر شيو شجار شعار شكار شكار شهر
قورش بوری قلیه طاش ملامت آو بیوک قناد و قنادی

شمشاد شمشیر شمشیردار شتار شتاورد شهار شیا
شماود تلچ تلچ تلچ دوینچ یوز مک یوزیچ الکس پر بآه رک

شيار شير شير شير شير
صبيان نظم اينكه نام خداي سواد ارسلان ارسلان دويجي شيردان شيراز
چو لاله گونش

شیرین کار شیر کبر المضمومة شتر شتر غار شتر غار شتر کار
طفاوی دوه اکیر سرطاس و طغ صاجل

شَدِّتْ شُكُوَارِ شُكُوفَه دَارِ شَمَارِ شَمِّ شَجَارِ شَنْطَارِ
ایکند غمده چچکله صاعتر یا لیکر اکلر ۲

شور شور شور شور شور
چکندر اور کویین طوز بلا و زنجت کرکر چورو
شوهر باد الصاد المفتوح

صَبْر صَابُونِکَر صَاغِر صَاغِر صَاغِر صَدَهْزَارُ صَعْتَر

صَنْوَرُ الْمَضْمُونَةِ صَبَارٌ صُفْرٌ صُغْرٌ بِالْبَاءِ الْمَفْتُوحَةِ بِالرَّاءِ
صَامِ غَاغِي

طنبور طنبور طوبار المكسورة طراز كر باب العين المفتوحة بالواء
طنبور طنبور

عَارٌ غَنْبَرٌ عَمَّ الْمَكْسُورَةُ عِيَارٌ عِيَارٌ كَبِيرٌ بَابُ الْغَيْنِ الْمَفْتُوحَةُ بِالْوَاوِ عِيَارٌ غَنْبَرٌ
غَيْرٌ وَ سُرُوَاغَانِي تَاتِقٌ صَاصِعَارٌ جَلَقٌ

غَار غار غرّ غار غمر غمخوار غمکسار غمکار غمه
مغار دفن اخراج رومی عورت و حیز اوغلان چوقوریر غم پیچ یار ایش و بولدش صبر باغری

المضمومة غرغ غبار غر غ غنجار باب الفاء المفتوحة بالراء

فَرّ فَافِیر فَرّ فَرَاتر فَرخار فَرخار فَرْدار فَرْد فَرْدَر
قوت حصیه اوتی طنوق کبرورک بت نام نهد فیش اوی بر اجات طرف

باب النون المفتوحة بالراء ناخون بر نام و ر ناوساز ناگزیر

ناگوار نابکار ناهار ناجار ناز ناهوار ناخیر ناخیر

نر نر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر نکر

نهماز **المکسوة** نزار نزار نزار نزار نزار نزار نزار نزار نزار نزار

نشخوار نشخوار نشخوار نشخوار نشخوار نشخوار نشخوار نشخوار نشخوار نشخوار

نکوساز نیز دار نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر

المضمومة نکوساز نوادر نوادر نوادر نوادر نوادر نوادر نوادر نوادر نوادر

باب الواو المفتوحة بالراء وار وار وار وار وار وار وار وار وار

وامداد وانکور وانکر وجرکر وجرکر وجرکر وجرکر وجرکر وجرکر وجرکر

ورکار **المکسوة** ویر **باب الهاء المفتوحة بالراء** هار هار هار هار هار هار هار هار

هجد هار هجد هار هجد هار هجد هار هجد هار هجد هار هجد هار هجد هار هجد هار

هشتاد هار هشت صد هار هشت هار هشت هار هشت هار هشت هار هشت هار هشت هار

هفت صد هار هزار بار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار

باب الهمزة المفتوحة بالراء هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار هار

هشيار همار هور هور هور هور هور هور هور هور هور هور هور هور هور هور

يار يار

يخور **المکسوة** يك يار يك يار يك يار يك يار يك يار يك يار يك يار يك يار يك يار يك يار

فصل الزاء بالالف المفتوحة اب رير آتش آتش آتش آتش آتش آتش آتش آتش آتش

اخير اخير اوير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير اير

اغان آواز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز اريز

انباز اندروز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز اندرز

باب الباء المفتوحة بالراء با يار باران كير بارين بارين بارين بارين بارين بارين بارين بارين

ياز ياز

ياليز بالان دون ياليز ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون ينجون

يز بشير بغاز بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار بكار

بيامون بشجين بشار غاز بيان بيان بيان بيان بيان بيان بيان بيان بيان بيان بيان بيان

بیروز بیروز المضمومة بواز بواز بوز بنی بوزلایان بندو
ظفر لورک طالعسنر کمر بکر چفت تایشی بلند چی

بوستين دونه بوستان افروز بوژ بوج کونر بغاز
 کورگر دجی بکن بورک چمکی اغوز اغوز پورس جونا بورجی جوی

باب التاء المفتوحة تاسي باز تبري ترك و تاز توكر تبدر
تاس اوينادجي ايد او ريق تظاس دتر دن استم

تَو تَكِينِ تَمَوْزُ الْمَكْسُوْرَةِ
تَوْنِي تَيْنِي تَيْنِي تَيْنِي تَيْنِي
بِرْتَمَاجِ بَرَكَنِ اِنِّي اَوَقِ اَجِي

تیر کوز تیر و ز تیریز المضمومة تعز توارن تو یا الحیم المفتوحة
کوزر گوندر استماس لغه قرعق ویان توزی کو جملکر بر کنو جدر قوس در

بالواء جَاهِ تَوْنِ جَرْزِ جَرْزِ جَرْزِ جَغْنِ جَانِ بَازِ جَلُونِ
 جَابِ وَتَوْنِ جَرْزِ جَرْزِ جَرْزِ جَغْنِ جَانِ بَازِ جَلُونِ

چون جواز جواز چهار مغز چاه و نیز جفته زر جای نماز
 قند زوانی غط قیدارید بقاء باغ چارداغ نماز لاغر

المسورة جِہاز جِنر چکالیز المضمومة جِرَن اُرتق غنیرہ ذبکہ دوبری
تَنے طلاق

جواز الدوز باب الحاء المكسورة ^{حجامة تاس} خبز باب الحاء المفتوحة بالزاء

خایه دینو خربوز خرنزو خرنزو خیمه دوز خامسو
قیغانه قربوز اویز کدکن یار سه چادر کچی باز کلان

المضمومة خُولِيْزِ خُولِيْزِ خُولِيْزِ باب الدال المفتوحة بالتاء والياء
خلق جله باره به بحر مكسر فوس

دَرَزَن دَسْتَامُون دَمَسَّاز دَهَّاز دَرَّاز دَرَّاز

دست‌افزین المکسوت دراز نیز نیز دلسوز دلنواز دهلین دیر
ارغوان آوزن قلعہ دپہ یورک بقو کومدا لچی قاپدا لچی چماق بونجی

باب التواء المفتوحة بالتواء رَازٍ رَاَزٍ رِزٍ رَنَكْ رَفٍّ رَسْنٍ بَازٍ
باغ جبوغ باغ جبوغ باغ جبوغ ابدہ اویناچی

رعد انداز الملکوتہ رنجیز دیش پور دینر دینر دینر دینر
طوبی صباں تلپی جکی صفائی اوشق قیقانہ دیک

المضمومة رُتَحِيْر رُتَاخِيْر رُوْز رُوْز باب التَّاء المفتوحة بالراء

زَيْنُ زَيْدٍ وَزَيْنُ الْمَكُونَةِ زَيْنُ بَابِ السَّيْنِ الْمَفْتُوحَةِ بِالتَّوَاوُعِ سَائِرُ

سَاز سَاز سَاز سَبُو سَبُو سَرَوَاز سَرَن سَرَن
براق دوزن سازق بشید باشراچق باشربنوبری اوجنکر

سرافواز سرافواز سراجاز سراجاز
اولوگنه اولوگنه اولوگنه اولوگنه

سید روز ستاره دیوانداز المضمومة سیز سقر باب
قره کونله شیطانه آندوقا بلدر کلاق کونله

الشين المفتوحة بالراء شَبَانْ شَيْنْ شَبَوِي بَزْ المكسورة شَكْرَانْ
خِيارَ ناز يان بشيد كيجد أوجي

شکار باز شنگولیز شیراز شیر شمیر باز

بَشَرَّ عَزَّ شَوْهَرَكْنِ شُونَيْرِ **بابُ الصَّادِ** صَوْرَتُ بَازِ **بابُ الطَّاءِ** صَوْرَتُ اَوْبَادِجِي

طَارَ طَرَفٌ عَمِ طَعْنُ ارِيحٍ اسْتَهْزَا طَنَزَ الْمَكْسُوْرَةُ طَوَّازٌ اَفْسُوسٌ طَنَاذٌ بِاَبَالِ الْعَيْنِ عَوْدٌ سَوْوِيٌّ

باب الغين المفتوحة غَاظُ غَضُّ باب الفاء المفتوحة بِالزَّاءِ فَرَاخِيْزُ
طاعن روي غرت

فرهیز فقیر فرناز فرناز فرناز فرناز فرناز
اوصلو شکر دانه محمد اوسط اصل زونادان صدید یوقارو قرشو یوقش

فہماز

اروغ
ارغ
ارغ
ارغ
ارغ
ارغ
ارغ

چنگ مرغ
فروش قیاسی

فروع
فروع باب الكاف المفتوحة بالعين
كربيع كناع كلاغ
كند دماغ
عاشق و عاشوق
ارغون و دماغلو
وضعه بهن
و في من ابراهيم عليه السلام
قوله

شَدَف شَدَف شَدَف شَدَف شَدَف شَدَف شَدَف شَدَف شَدَف شَدَف

شَكُوف شَكُوف شَكُوف شَكُوف شَكُوف شَكُوف شَكُوف شَكُوف شَكُوف شَكُوف

بَاب الْعَيْن عِلْف بَاب الْغَيْن غِفْ الْمَكْسُورَةُ غِلَاف بَاب الْقَاف

قَاف بَاب الْكَاف الْمُفْتُوحة كَاف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف

كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف كُوف

لِف بَاب النون نَاف نَاف نَاف نَاف نَاف نَاف نَاف نَاف نَاف نَاف

بَاب الْيَاء يَنْدَاف فَصْل الْقَاف بِالْأَلْفِ الْمُفْتُوحة

بَاب الْبَاء بَادِشُرُق بَرَق بَرَق بَرَق بَرَق بَرَق بَرَق بَرَق بَرَق بَرَق

جَهَار طَاق جَوِشَق الْمَضْمُونَةُ جُنَاق بَاب الْخَاء خَرِيق بَاب الدَّال

دَق بَاب التَّاء رَق رَوَاق الْمَكْسُورَةُ رِيق بَاب الزَّاء زَرَق

زَوَرَق بَاب السِّين سَرَق سَازَق بَاب الصَّاد صَنَدَق بَاب الطَّاء

طَاق طَاق طَاق طَاق طَاق طَاق طَاق طَاق طَاق طَاق

بَاب اللَّام لَعَلَق بَاب الْمِيم مَا لَطَق الْمَضْمُونَةُ مَنَجَّق بَاب اللَّو لَوَق

لَعَلَق لَعَلَق لَعَلَق لَعَلَق لَعَلَق لَعَلَق لَعَلَق لَعَلَق لَعَلَق

بَاب الْيَاء يَنْدَاف فَصْل الْقَاف بِالْأَلْفِ الْمُفْتُوحة

أَدْرَنَك أَدْرَنَك أَدْرَنَك أَدْرَنَك أَدْرَنَك أَدْرَنَك أَدْرَنَك أَدْرَنَك

أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك

أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك أَدْرَهَاك

أَهْكَ أَهْل أَهْل أَهْل أَهْل أَهْل أَهْل أَهْل أَهْل أَهْل

أَسْبَرَكَ أَصْطَرَكَ أَيْتَكَ أَيْتَكَ أَيْتَكَ أَيْتَكَ أَيْتَكَ أَيْتَكَ

أَيْتَالِيكَ الْمَضْمُونَةُ أَوْرَنَكَ بَاب الْبَاء الْمُفْتُوحة بَاجَنَك بَادِرُوكُ

بَادِرُوكُ بَادِرُوكُ بَادِرُوكُ بَادِرُوكُ بَادِرُوكُ بَادِرُوكُ بَادِرُوكُ بَادِرُوكُ

بَاشَنَك بَاشَنَك بَاشَنَك بَاشَنَك بَاشَنَك بَاشَنَك بَاشَنَك بَاشَنَك

نَحْتُ بُولِيكَ بَاكَ بَاكَ بَاكَ بَاكَ بَاكَ بَاكَ بَاكَ بَاكَ

بَالِيكَ بَالِيكَ بَالِيكَ بَالِيكَ بَالِيكَ بَالِيكَ بَالِيكَ بَالِيكَ

بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك

بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك

بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك بَرَك

المضمة دَخَرْتُكَ دَخَرْتُكَ دَخَرْتُكَ دَخَرْتُكَ دَخَرْتُكَ
قرجوغز اكره قرقدال اعرش تند وبه ايلر يوبا

باب التاء المفتوحة بالكاف رَشِكَ رَنِكَ رَنِكَ رَنِكَ رَنِكَ المَكشَفِ

رَشِكْ رَشِكْ رِيْدَكْ رِيْكْ رِيْكُ الْمَضْمُونَةُ رَكُوْكَ
بت سرکس یوٹہ اوغلان قونداغ قوم قیر اوغلان بزی

باب الفراء المفتوحة بالكاف ذَاكَ ذَاكَ ذَاكَ ذَاكَ ذَاكَ
 ذاء وشبه قد بدى مدار بهي قوس اشره و لا ك اولوق

زَرْنَك زَرْنَك زَاغَنَك نَعْنَك نَعْنَك زَغَنَك زَغَنَك
بمشریب که اغاز طامور قوملویبر الحفرق صغراوازی چپاق

ذَلِكَ نَزَلَكَ نَزَلَكَ نَزَلَكَ نَزَلَكَ نَزَلَكَ
عمر بن الخطاب يونس ولاية

زُرَيْكُ زَيْرُكُ المضمومة زَمْخُكُ بِالْبَتِينِ الْمَفْتُوحَةِ بِالْكَافِ سَاكُ
قَادَن طَرَز لَوْنُ تَحْمِيدُ اَوْتَلُو كَرَا قَوْسُ

سَادَكْ سَااَنَكْ سَارِخَكْ سَبَرَكْ سَبَكْ سَبَرَدَكْ سَرَحِيَكْ
بلبر بخاری اردی آن سکه زرد جبر سینی یغلق جبر کبابش

سَرْهَنَك سَك سَك سَنَك سَنَك سَنَك سَنَك
ایت سنج آمن باند طاس طاس طاس طولو یوند قوش

سَوَّكْ سَهْمَنَّاكْ **المَكْسُوتْ** سَبْرَكْ سِتَّاكْ سِرْتِكْ سِرْتِكْ سِلَكْ
 بوغداي بلان قورقونچي صارواغاي اوغلورق كوزيلير ونيظامان

سِنْدَك سِيْرَتِك بِيْتَرَك سِمَاك مَيْكَ المضمومة شُتْرَاك شُتْرُوك
ريبق قواق اغاي قورقلو اوجدهر صفوقا قورقوبون قورقوبل يولكر برماق

سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ سُتْرُكْ
سُرکس قوتلو و تند بدل انج غصه قرضو صجانا اوئی اکن باشی کوسرک صعال

سَوَك سَخَك بَابُ الشَّيْنِ الْمَفْتُوحَةِ بِالْكَافِ شَاك شَايِرِك شَاكَاك
ياس قزوقس وقرنل تانه هره ترووان

نشاہ کور

شَاهِلُونَ شَبْرَكَ شَرْكَ شَشْوِيكَ شَفَرَتِكَ شَفَرَتِكَ شَعْرَكَ
نام است زمرانه ایفا دهد و التمهیر قابلی شفالو شطرنج

شَنْكُومَشْكُ شَنْكُ شَنْكُ شَنْكُ شَنْكُ شَنْكُ
رازيه نابكار و برفو خرطوم البوع اخايجي شين حكنه ارقه نو اشل نو دورد كني

شَوْلُكْ شَوْلُكْ شَرْخَاكْ شَكْ شَوْنُكْ **المكسوة** شِتَالْنِكْ شِتَالْنِكْ
 ايجي دنده جبرائيل دكن اياته اوزي دورش قللو طنبور اشيق تبوق

سَتَالِيكَ سُرِّيكَ شَلِيكَ **المضمومة** شَيْكَ شَكَّ شَوْخَانُكَ **باب الطاء**
 ابراهيم اولاد كوز بوغرا ابا قري اولاد زوليا ابو قري
 ابراهيم اولاد كوز بوغرا ابا قري اولاد زوليا ابو قري

طُوبِكَ **المضمومة** **بَابُ الْعَيْنِ** عَرُوسُكَ **عَنْكَ** **المكسورة** عَمَّاكَ **مَقْصُودٌ**

باب المغين المفتوحة غَالُوكْ غَالُوكْ غَاوِشْنَكْ غَدْنَكْ غَمْنَكْ
 بِطَوْبَةِ دُرْدُرَاكَ زَوَالِ اَوُكُنْدُرْ اِلَمْ وَكُوْبِرْ اَعْلَامُ اَوَلَرِ

غُرَيَّاسُكَ غُشَّاكُ غُمْنَاكَ غُنَّكَ **المَكْسُوةُ** غَوَالِئُكَ **المَقْصُومَةُ** غَوَّكَ غُشَّكَ
قَوْشٌ وَبَانٌ غُفَّةٌ لَوْنٌ بَزْرٌ عَامٌ وَكُرْمِيٌّ زَرْدٌ الْوَقُورُ ثَوْرَةٌ الْوَكُورُ

باب الفاء المفتوحة فلاسك فاسترك فدرنك فذدك فراستوك
صيان ركرورك بودرك ۲ فرنو

فَرَسْنَدُكْ فَرَهْنَدُكْ فَرَحْنَدُكْ فَعَاكْ فَنَكْ فَيْلَكَ **المَكْوُوهُ**
 ون ایا کیر آدم ادب و هنر عقل او شود آفریند ابو و عازمان قندز آکمه صلا دم نلانی

فِتْرَاك فِتْرَاك فِتْرَاك فِلْوَزْنَك فِغَاك **المضمومة** فَوْشْتَك
فیش فکوارن اوزم طلاء اروکا صامزاده

باب القاف قلا سئك باب الكاف المفتوحة بالكاف كايوك كاك كاك كاك
صهان تاو فكمس بكلمات

کالاک کالنک کالک کاوان کاوشنک کاوینک کاوخنک کاجیک
طیئنا کجرا دوکلر اچی بوس اوکندر کرد یان وینیدضد اخدا

كَبُوتَ كَرَّكَ كَشَكَ كَفَكَ كَجَّوْكَ كَفَكَ كَشَفَكَ كَفَلُوكَ كَلَّمَكَ

کَلِّکْ کَلِّکْ کَلْفَحْشَتْکْ کَلْفَهْشَتْکْ کَلْنِکْ کَلَّاسْنِکْ کَلَّارَنْکْ کَلْنِکْ
شاهی تم اولوق بوزی ۲ حاجه صهان طاشی عسکر و ابدار نام خربزه

[illegible]

كَلِمَتِكَ كَلِمَ كَيْفِ الْمَضْمُونَةِ كَوْنُ كَوْنِكَ كَوْنُكَ
صوت صوته امرج او غلام قول و جوابه كونه بيكي بلوق فوره نطق طرن

کَلَنْکَ کَنْجَنْکَ کَنْکَ کَوْجَکَ کَوْجَکَ کَوْزَکَ کَلَنْکَ کَوْخَکَ
سند سرچه دلسن پورغزیکه کوچه مشهد اوتلان طرنا اوزمکه پادولیکه

كوك كوشانك كوهنك كوئك كنجك باب اللام المفتوحة

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

لَنِكَ لَنِكَ لِيُوكِ الْمَضْمُونَةُ لَكَ لَكَ لَوْثَنَّاكَ لَوْكَ بِأَبِ الْمَسِيرِ الْمُتَقَوِّ

بِالْكَافِ مَا ذِي بَرْكَ مَالُوكْ مَالُوكْ مَا كُوكْ مَجَاجِكْ مَدَنِكْ

مَرَدَّكَ مَرَكْ مَرْدَمَكَ مَرَدَمَكَ مَرَاكَ مَرَكَ مَشَكَ مَشَكَ وَشَكَ

مَقَانْ مَكُوكْ مَكْ مَخَاكْ مَخَجْ مَنَكْ مَنَلَاكْ مَنَلَاكْ
 جَدَدُ قَدَمِ اَمَلْ قَدَلَاكْ اَخِي مَقُورِيكْ مَقَبَاوَلُونِي قَارِ دَرُوشِ

الملکوت ملک میخان المضمومة مغلاک مغوسک مرداسک

مَشْكُ مَلِكُ مَلِكُنْ مَلِكْ مَهْكَ **باب النون المفتوحة** نَارُ دَنْكْ

ناک ناناک نارسنک نازک نافه مسک ناوک ناوک نک
مشکل مشق تازیانه تازیانه تازیانه تازیانه تازیانه

فمنك

نُؤْسِكْ نَابِ تَنَكْ نُؤْدِيكْ نُؤْدِيكْ نَسْكْ نَسْكْ نَمَكْ نَمَكْ

نَمَّاكَ نَنُوتُكَ فَوْكَ فَوْكَ فَهْمَكَ فَوَيْكَ لَلَكْسُوَّةِ
بَشُورِقْ مَارَ تَرْتِيْبْ كَاهِرَ لَوْجْ يِلَانِ صَوْلِيَهْ تَدَرْ

نَمْلِكَ نَيْكَ نِيمَلْنَكْ نَيْرُكْ نِيرُكْ نِيَوُكْ المضمومة نَسْكْ نوُكْ
كلما فرادى الود صدق نفس انوه باو كلين مر مجله

نَسَّكَ نَفُوْثَاكَ نَدْوَاكَ **بَابُ الْمَوَاوِ الْمُفْتُوحَةِ** وَنَسَّكَ وَرَكَكَ
 مذهب کافی طغوزده بر بیان پیچیده جبلت

وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ وَرْنِكَ
 شله قوينا ربا ايت بورني شكنشيني طلقه بنفشه

المكسوة **وَيْك بَابُ الْمَاءِ الْمَفْتُوحَةِ** هَبَاكَ هَفَّتْ رُكَّ هَفَّتُوكَ هَفَّتُوكَ
بعضه والي بنان النفس

هَنْتْ پِكْ هَنْتْ پِكْ هَلْيَاكْ هَمْجِيكْ هَنْكْ هَنْكْ هَنْكْ
 میسج پیک سکره پیک کنر بام جی لیدر قوت هوس سناو

المقصومة هَبَاك باب اللام الالف المفتوحة لَآك لَآك لَآك لَآك لَآك
د ب ر ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع ف ق ك غ ل م ن ه و ا

لا تترك باب الياء المفتوحة يا لونيك يونك يشك ينك يك
 بشي جان بهلان هه نشه نبه فونازويه مات نشه

لِكُونِ يَكَايِكَ فَصَلِّ اللّٰم بِالْاَلِفِ الْمَفْتُوحَةِ

طریلال آند اخال اخال اخل اخل اذکیل اسال
 بو اذکیل اسال رشمس اوم بازو قوش قندیر تو تقال توغل

عِيل اَنْلَشْتَال اَنْبَجُول اَل اَهْوَك اِيلُول الْمَلْسُورَة اَجْعِيد
 لَوْن قَوْبِرُوْهُ مَبْعُوْ حِيْر و بَوِي قَرَان اَنْكَل لَغْم خَزَان اِيلَارَنْفَكَة دَوْن قَرْنِيْ
 مَعُوْكَة اَنْجَب

كَلِيلُ أَمَالِ أَشْكَالِ الْمُصَمِّمَةِ أَجْهَلُ بَابِ الْبَاءِ الْمَفْتُوحَةِ
تَابِ بِدِيرِ بَدَاغُو أَرْدَنِ بِخِي

هَذَا هَذَا هَذَا
هَذَا هَذَا هَذَا
هَذَا هَذَا هَذَا

فَصِيلَ فَذَلَّ فَيَّالَ **المضمومة** فَنَلَّ فَجَلَّ فَوَّلَ **باب القاف المفتوحة**

قَابُولَ قَابُولَ قَتَالَ قَنَبِيلَ **باب الكاف المفتوحة** كَاهَلَ كَالُ كَالُ

كَاجَالَ كَاخُولَ كَانُونَ أَوَّلَ كَاهَلَ كَتَلَ كَفَلَ كَلَّالَ كَلَّالَ كَلِيلَ

كَعَالَ كَوَّلَ كُلَّ كَيْهَالَ **المكسورة** كُلَّ كَيْخَالَ **المضمومة** كَجُولَ كُلَّ

كَلُولَ كَلُولَ كَنْجَالَ كَنْعَالَ كَسِيلَ كَوْبَالَ كَوْبَلَ كَوْتُولَ كَوْبَالَ

كَوْدِيلَ كَوَالُ كَوَّلَ كَوَّلَ **باب اللام** لَعَلَ لَالُ **باب**

الميم المفتوحة مَالُوكَ مَالُوكَ مَالُ مَالُ مَالَا مَالُ مَرَّغُولَ مَكَّلَ

مَمُولَ مَمَالُ مَمْدَلُ مَمْرَلُ **المكسورة** مَمْلُ مَمِيلُ **المضمومة** مَرَّغُولَ

مَرَّغُولَ مَعْلُ مَلُ مَوْلُ مَعُولُ **باب النون المفتوحة** نَالُ نَالُ

نَارَجِيلَ نَخْجِيلَ نَخْجِرُوَالَ نَتِيلَ نَوِيلَ نَشَلُ نَشِيلَ نَعَلَ نَوَالَ

المكسورة نِيمَزُوَالَ نِيمَسَالَ نَعَلَ نِهَالَ نِيلَ نِيلَ نَعَالَ **المضمومة**

نَعُولَ نَعُولَ نَعَلَ نَوَلَ نَوَلَ نَعَلَ **باب الواو** وَيَلَ **باب الهاء المفتوحة**

هَوَلَ هَالُ هَالُ هَوُولَ هَالُ هَيْطَلُ هَيْطَلُ هَيْطَلُ **باب الميم المفتوحة**

هَالُ **باب الياء المفتوحة** يَالُ يَالُ يَالُ يَالُ يَالُ يَالُ

الميم بالالف المفتوحة أَوْرَشِيمَ

أَحْكَمَ أَرْزَمَ أَرَامَ أَرْزَمَ أَرْزَمَ أَرْزَمَ أَرْزَمَ أَرْزَمَ

أَرْزَمَ **المكسورة** أَيْمَ أَيْمَ أَيْمَ أَيْمَ أَيْمَ أَيْمَ أَيْمَ أَيْمَ

باب الباء المفتوحة بالميم بَادُورَنَامَ بَادَامَ بَارَزَمَ بَارَدَمَ

بَارَدَمَ بَامَ بَامَ بَامَ بَانَدَمَ بَاهَمَ بَجَكَمَ بَجَمَ بَرَجَمَ

بَذَرَامَ بَذَرَامَ بَرَسَامَ بَرَكَمَ بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ

بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ بَرَمَ

بَهْرَامَ بَهْرَامَ بَهْمَ بَيْغَامَ بَيْغَمَ بِيَامَ بِيَمَ **المكسورة**

بِيلَهَ جَشَمَ بَرَبَمَ بَرَسَامَ بَشْتَرَمَ بَشْتَرَمَ بِيَمَ بِيَمَ **المضمومة**

بُرَمَ بُرَمَ بَشْتَرَمَ بَطَمَ بَوَمَ بَوَمَ بَوَمَ بَوَمَ **باب التاء المفتوحة**

تَارَمَ تَحَمَ تَحَمَ تَحَمَ تَحَمَ تَحَمَ تَحَمَ تَحَمَ

المضمومة تَحَمَ **باب الجيم المفتوحة** جَامَ جَامَ جَامَ جَامَ

سجده سلم سنم شرام نهم بضم نهم المكونة
كوب نباغي شله شد ميقلان وسم

کلم کلم کلم کاوڈم کرم کاوچشم کرم کرم کرم ایہ
اشر لکھی بند آرزو اکاواں ملواری بوی جلق طے کوڑی اکس باغ و چکی

پیچیدہ

کُتْمَ کَوْمَاکُمَ کَوْمَ کَوْنَمَ کَلِمَ کَمَاکِ سَامَ کَمَاکِ رَتْمَ

فمنه مخمر فته است ف زعفران عذب قوام لافیه اکم سخا

اَبَدُوْنِ اَبَدَتْدَانِ اَبَادَانِ اَبَانِ اَبَانِ اَبِسْتَنِ اَبْرَجِنِ
 بیه اربع مہارت خزانہ اور نہ دانہ باغہ کوکھ ملازکہ

انگلیس آهون آهون آیوان ایوان آوان
کدکه دفتت مناره کدکه وولک بشمار طاق بلند دولتی دیلر

برکای من برونشان برونشان برنن برندان برهون برچین
 برونشون امت باشد منه امک الباصی فاروق برکروای سیه
 بنو

بوی دآن جهتان **باب التاء المفتوحة بالنون** تابان تیان

تابستان تابان تاوان تیرین تیرین تخلصون ترخان ترخون

تربکین تلاتون تودامن توسان توسان تونیان تونین

توکون تریان تربین تن تهمن **المکسوة** تیریان تیرکان

تیردآن **المفهمه** توشترین توکان توئن توشه دآن تثمان

توشین توان تودن توبان تنبان تویان تخمکان **باب الجیم المفتوحة**

چاروبزن چارکون جامدان جامکان چامین جان جاویدان

چبین چرامین چرامن چشن چن چان چندین چمزدان

چندین چندان جوشن جوکان جهازگان **المکسوة** چراغین چراغدان

جیشین جستان جهان جهان جهان چین چین چین

جیلان **المفهمه** جمدان جندکان چنان چنین جوان جوان

جوانان جوانان جون چون چوب زین چوبان چون جهوان

جداکان جویان جلبجین جلبان **باب الحاء المفتوحة بالنون**

جورکان جویان جلبجین جلبان

حبردان حمدان حیران **المکسوة** حیران **باب الحاء المفتوحة**

خاتون خاقان خارغان خاکستردان خالکان خاندان خانان

خالیدون خامدان خان خان خراطین خروان خندان

خران خزیوان خستکان خشین خشمکین خفتان خاهن

خندستان خولان خواهن **المکسوة** خرمن خشمکین خون

خشت زن خویشاوندان خویشتن خیرازان خشین **المفتوحه**

خذاخون خذاپکان خلکان خروغان خفتن خوان خون

خون سیاوشان خوی چین خودین خوستندان **باب الدال المفتوحه**

داربین داربین دارفرین داستان داشن دیران دمن

دمان دامن دامان درفن دستارچن دستان دستان

ددکان دستارخون دستوان دست شکن دستارکان دغلان

دغلان دمتان دندان دندان پشته دهان دهن دهن

دون دشتوان دبدان دیدن **المکسوة** دیرستان دیرازبان

دیرستان دیرازبان دیدن

نَارِسْتَان نَارِکَنان نَارُون نَارِین نَارِبان نَارَان نَان نَانِیوشتان
نارنج نازاد و جید طوطی لعلی سرداری قصه جید افسانه ناکاه

نَاوَدَان نَایبان نَایزَن نَرمایون نَزِدَمَن نَسَرین نَسَرْدَن
اولون کوربین ۳ کاه بر زدن بنام نادر کل نادر

نَسَرین نَسَمین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
کله نهمین خشت و آتورجی بیزار ایلیه قزق ابرجیه طوتلوق باسکر

نَسَرین نَسَرین نَوَان نَوَاین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
طوتلوق عارلر کله عارلر ابرجیه قزق ابرجیه طوتلوق باسکر

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
مردن نشان ایلیه ابرجیه قزق ابرجیه طوتلوق باسکر

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
نیم جوان نکران المضمونه نکران نکران نکران نکران نکران نکران

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
نقلدان نون نون نون نون نون نون نون نون

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
وایسین واردان وارت وارت وارت وارت وارت وارت وارت وارت

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
وستان ودهین وندان ودرین المکسونه ویران المضمونه

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
وندان وندن باب الهاء المفتوحة بالنون هامون هامون

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
هان هاون هاون جوبین هاون سنکین هزاران هزارستان

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
هزمان هس هس هس هس هس هس هس هس

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
هزان هزان هس هس هس هس هس هس هس هس

نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین نَسَرین
هزان هزان هس هس هس هس هس هس هس هس

هیدون هیدون هان هان هان هان هان هان هان هان
سیلاک همیشه الحق بد بخت بد بخت بد بخت بد بخت

هچنین هچنان هیون المکسونه هیمستان هین هین المضمونه
بویله ایلور یورقه دوه اودتلوق شیه اوده

هَایون باب الهاء المفتوحة یخدان یاران یاسمین یان یزدان
بارک بوشلوق ۳ م پهلوا نامضا

یازان یاقن یفتون یوکان المکسونه یکران یکان یکان
نقر بایر نقره در یاس اوغلان قولات بودوزه دپدر

یکان یکسون یکان یکان المضمونه یکون یون یوزدان
مبارک یکان بوبر دپدر تعلون بارسلوق دپدر

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
فصل الهاء بالالف المفتوحة آبرو آبرو

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
آبرو آبرو آبرو آبرو آبرو آبرو آبرو آبرو

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
افشو آلو انداو آو آهو آهو آه او آنتراو آمو المکسونه

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
امرو ایدو ایدو المضمونه او باب الهاء المفتوحة بالواو

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
باو باو باو باو باو باو باو باو

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
بازدو بابو بالو بانو باهو بختو بدو برو برو

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
برای او برائی تو برتو برتو برتو برتو برتو برتو برتو

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
برخو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو

یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان یکان
برخو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو بخلو

بَنَدُو بِشَرُّ بِنُو بِيُو بِيُو بِيُو الْمَفْقُوكُ بُرْكُو

زَانُو زَلُو زَرْدَالُو زَرْدَالُو زَرْسَاو الْمَكْسُوتَةُ زِلْيُو بَابِ التَّيْنِ

انوار اشکو
کویند

نَسَبُو نَسُو نَو نَايْ كُلُو تَرَكَاوْ **الْمَكْسُوتَةُ** نِيرُو نِيرُو نِيَكُو
 طابخه مشه بزمه لویکه اوکوز قوت و شوکت نیشتر ایر

هَفْتَادُو هَشْتَادُو **فصل** الهاء بالالف المفتوحة
هشترایک سکا ایک

آسِيكَاہ أَبْكَامَہ أَبْكَامَہ أَبْيَدُہ اَبْتَابُہ اَبْلِيْنَه
اَمَلِشِي و تَرَخَان و تَرَنِي اَمَلِ مَدِينِي مِرْد بَرَجَكِ الْبَحِي

آرمکاه آرد هاله آزاره آسند آخلوئه آبکاره آوغده
دکتر آرد و طرز بلاج هوا فارغ اکو دکو سکو الک ۲ قمقمه

آسْتَدِ آبَتَانَهٗ آسِمَهٗ آسِيَانَهٗ آسِيَانَهٗ آغَا
چکده انگر طام انگریزیه انگریزیه بلنگه سنه

اِفْتَابَكِهْ اِفْسْتَهْ اِكْنَهْ اِكْنَهْ اِكْنَهْ اِكْنَهْ اِكْنَهْ اِكْنَهْ
کوش له کوش کلر بچون منجه اخور طولدولش قودلر

اَبْجَوْهْ اَنْجَهْ اَنْكَهْ اَنْكَاهْ اَنْكَاهْ اَنْكَهْ اَوْيْخْتَهْ اَوْيْخْتَهْ
صولش اولكه خفه اوله و قنبر صفا شه اوله صولش

اَوَّلِيْكَ اَوْلَهٗ اَوَّلًا اَوْهٗ اَوَّلًا اَوَّيْهِ اَهُوْبُ اَهْلَهٗ
ادام چمن جاور ۲ خنه جقد نون صلبن الحن

اهسته اهسته اهنجه اهانه اهنجه اهنجه اهيانه
دوله ارقون چنه ربه چکنر جهنه آله

اینه ایینه ایته ابتره اخته اخجسته اخلوته
۲۱ جاسره قریش طریکلن الت لئس دکه

آره از هر چه اشغول استوار آینه اشکونه افسرده
دستی نند او نور یی بیش بدوچ بدو تک تریس

افکاره افستره افراخته افرخه افروشه افروشه افروشه
کتابت بقره ملحق فانی ملوا شه بنش

فروزند الفتحة الفقه انداز انداز انداز ایتہ
باس اجمعی اندوخته ز فیکه ۲ سندر اریوش

انبره انگشته انگه انگور روبا انجیر اخره انگشتوانه
فام خود باشد ۲ دکلوازم سورله اصرافه و کله یکسکه

نکسبہ اترو انکاره انکاره اظہا انکاره اندوہ اندیشہ
میں صواب ضمیمہ دیکھ غصہ غصہ

ندمه انجمنگاه اندوز اندوزه
بش غم لک در کوی اندازه
ایاره ایاده ایاره ایاره
ما رنه کوکه منقشه
میگر میگر میگر
و نام نفسیه

بِالْاِسْتَارَجِدِ اِسْفَنْدَارِيَه اِشْمِبِه اَنَلِه اِشْلَرِه اِشْلَوِه
قوغو صوره تشاره ۲ اوکے ادبی خوش فیکر سوز

پیدا این زمانه المصومه اخلوچه اخلوزنه اساره اسله
او کویچی برای اکدوز شه یلوکتر ایشی

اشنه اشونه اشکونه باب الاء المفتوحة بالهاء

بابونه بابنه باله باتيله باجه بادخايه باذروه بادرويه
باديه باذريه باذيره باذنبويه بادشاه بادشه باده بادف
باديره بادافواه بادافره باديه باديه بادقبيله باديانه باره
باره باره باره باره باره باره باره باره باره باره باره باره
باسكونه باروبنه بازه بازيجه بادكونه باثه باسه
بازكونه باسكونه پاشه پاشامه پاشانه پاشينه
پاشينه باطيه پاخنه بامه بازده پاغوجه پاغمه پافنه
پاکاه پاکيه بالوده بالوده بالوانه بالوانه بالکانه بالويه
بالونه بالونه بالونه باليرکاه باليرکيه بانزده بانه باله
باه بايتابه بايتاوه بايکاه بايکاه بايکاه بايجه باينه بايه
پايه پايه پايه پايه پايه پايه پايه پايه پايه پايه پايه
بخنوه بدرقه بیره پذيره بدخواه بواه برويه برورده

برزه برکاله بره برده بروانه برينه برينه برينه برينه
برينه برينه برينه برينه برينه برينه برينه برينه برينه برينه

بالينه برينه برينه برينه برينه برينه برينه برينه برينه
پشته پشته پشته پشته پشته پشته پشته پشته پشته پشته
بغمه بلواره بکه بکه بکه بکه بکه بکه بکه بکه بکه بکه
بشيره بلاوه بيمانه بلاده بلايه بلوده بنجه برهويه
بخسته بنجه بنجه بنجه بنجه بنجه بنجه بنجه بنجه بنجه بنجه
بند بندگان بنفشه بهمه بناه بناه بناه بنيه بندينه
بندناين بنج يابه بره بره بره بره بره بره بره بره بره بره
بنمجنه پيغاره پيغاره پيغاره پيغاره پيغاره پيغاره پيغاره پيغاره
بيکله الکسوة بتياره بسته برهه برهه برهه برهه برهه برهه
بز بندنه بخوان بندنه بلايه بيه بيه بيه بيه بيه بيه
بيخته بيانه بيه بيه بيه بيه بيه بيه بيه بيه بيه بيه بيه

ریشه ریشید ریبوچه ریکاله **المقصود** ربوچه روتہ

رُخارہ روتہ رستہ روغینہ رفتہ رنبہ رون

روزینہ روزیانہ رودہ رونی روینہ روباه روبہ

روزیدہ رولہ رولہ **باب الزا والمفتوحة بالهاء**

زآب زآثہ زآلہ زآلہ زآلہ زآلہ زاولانہ زاینہ

زافہ زبطانہ زبانہ زخمہ زہ زہنہ زرنہ

زردہ جوبہ زردہ جوبہ زردہ جوبہ زمانہ زند زند

زدریشته زغارہ زغارہ زگارہ زمہ زنگلہ زنگلہ

زنگلہ زنگلہ زولہ زولہ زھرہ زہ زہ زہ زہ

زہ زہ زویجہ زخرہ زفرہ زدرین زنجہ زغالہ

زوادہ **المکسورة** زرودہ زرہ زندہ زندہ زنگلہ زہ

زیرہ زیرہ زیروچہ **المقصود** زوانہ زبانہ زبانہ

زند زند زبآن خواہ **باب التین المفتوحة بالهاء**

سرایہ سازند سازدہ سادہ سالدہ سالیانہ سالہ

سالہ سایہ سادہ کسرہ سترہ ستردانہ ساوین پنبہ سوزہ

سبوسہ ستوجہ ستیرہ سد سراجہ سراجہ سرجہ

سردہ سرجان سردانہ سردابہ سرمہ سرمہ سراسمہ

سورہ سرم سرمہ سربودہ سراجیدہ سرجانہ سرکدشته سزہ

سرکشته سرکشته سگدہ سگدہ سفتہ سگدیوانہ سلگدہ

سکالہ سگنہ سکله سکله سکله سکله سکله سکله

سنبوسہ سگجہ سنلخورہ سنلخارہ سنکله سنہ سنجہ

سینہ **الکسورة** سیبہ سیبہ سیبہ سیبہ سیبہ سیبہ

سینارہ سینارہ سینہ سینہ سینہ سینہ سینہ

سینبہ سینبہ سینہ سینہ سینانہ سینانہ سینارجہ سیرکہ

سیراکہ سیکنبہ سیدنبہ سینانکاه سیدرہ سیدرہ سیریکہ

سیلہ سیرہ سیرہ سوارہ سیدرہ سیدرہ سیدرہ

سَهْ بَايَه سِيَاهِ جَرَدَه سِيَاهِ سِيَاهِي سِيَاهِ سِيَاهِ سِيَكِي مَانَدَه
صا 2 قر نيز قر قر قر سِيَكِي مَانَدَه شفت

سینه سِرْکُوبِ سِرْدَه سِکَنَه المضمومة نیش نیشِه وایدو

سُتُوْجَه سُتُوْه سُتُوْه سُتُوْه سُتُوْه سُتُوْه
الطفان هيب مطور صاروب دلتك اكلن اسق سلب

سُخْرَه سَفَرَه سُكَافَه سُخْرَه سُخْرَه سُخْرَه سُخْرَه سُخْرَه
قنہ ہوتا جت زخمہ مسخر مسخر مسخر مسخر مسخر

۲
سَرَمَه سَرَب سُوخته سَفَد سَفْجَه سَفْلَه سَفْتَه سَفْتَه
راستون طاش مای قلو کلک قلوبز نجیر ولفش کنه کونیز رلیز

سُلُوکُ سَکَّاجِدِ سَلَفِهِ سُلُوْ سَمَائِدِ سُوْرَ سُوْرَ سُوْرَ
اغصصی مشرقه سلبه بلدرجن اشمنی کبابیه لیویک انطش

سُوختَه سُوخته سوخته سوخته سوخته
کویشت قار واکیه سبیه ایکه داغی سوته منه

الشين المفتوحة بالهاء شانه شانه شانه شانه شانه
يزين اله طرعي قشعي جميع طرف سيا

[illegible]

شَفْهُ شَكَرْدَانَه شَاكَرْدَانَه شَادْ كُونَه شَامَالَه شَامَاكَه
 ٢ ملا ٣ شَه ٤ جالبي عود ٥ قر يفر ٦ قر سحر

شَارِدَه شَارِدَه شَاهِ رَاه شَاهِ رَاه شَاهِ رَاه شَاهِ رَاه شَاهِ رَاه شَاهِ رَاه شَاهِ رَاه شَاهِ رَاه

شَبُّ بَرُو شَيْئِه شَبَانَه شَبَانَكاه شَبَكاه شَخْنَه شَرَابِ دِه
یاراسه گئی که طعام کج و پیته شنه نایب و صوابیه ساق

شَرْذَ شَعَانَهُ شُقْرَ سَكَلَهْ شَكَنَهْ شَمَّهْ شَامَهْ شَمْعَنَهْ
بُحْنِ دِلْمِ بِيْهِمْ اَعْوَزْ يَبْلُغْ جَرِكِيْزْ

شنبه

شَنْبِه شَنْبِيلَه شَنْوَه شَنَه شَنَه شَوَاہ شَوَاہ
مردن بوی المهرجا شهاب بیابا شربشاہ شہ

شوق در شهره شهره دانه شکاره **المكسورة** شريه
 قيمه قدرى مدبره كنز يوشى باشد اولز باش

شَرِينَه شَفَارَه شَفْتَه شَفْتَه شَكْنَبَه شِلْغَه شِطَانْجَه
شینه شورو شفته شفته شکانه شاپان شیا

شِکَنجَه شُكافَه شِکِنَه شِکَتَه شِکَتَه شِئَاه
زخمه مطرب صنفون صنفون یوزی

شَنَدَ شَيْكَلَه شَيْشَه شَيْلَه شَيْفَتَه شَيْرَه شِيرُونَه
 شکر کشید معروف بیا برنج جاکلر بد بربن سیر

شِيرِيَنَه شِيَو شِيَو شِيَه المضمومة شِيَه شِيَه شِيَه
 ماسه اولان م طرفه ششته يوشه تخميره

شَفِیْهِ شَوْرَهْ شَكْلَهْ شَجْوَزْ شَعْدَهْ شَلَهْ شَكْوَهْ سَطْلَهْ
 شَفِیْهِ شَوْرَهْ شَكْلَهْ شَجْوَزْ شَعْدَهْ شَلَهْ شَكْوَهْ سَطْلَهْ
 شَفِیْهِ شَوْرَهْ شَكْلَهْ شَجْوَزْ شَعْدَهْ شَلَهْ شَكْوَهْ سَطْلَهْ

شكوة شؤنه شؤره شوره شوشه
چیت اغریق کدکلو مرکب سفین سبیله

شوله شوریه شویدین **باب الصاد المفتوحة** صدایه
مزیه قوجاشق ارکوشق
عورت

صَدَّقَهُ ^{مُؤَدِّ} الْمَضْمُونَةَ ^{مُؤَدِّ} صَرَّ ^{مُؤَدِّ} صَفَّه ^{مُؤَدِّ} **باب الطاء المفتوحة**

طَائِيَه طَبَّحَه طَنْطَنَه طَلَايَه طَرَّعَه طَبَّيْنَه طَنْفَه
مصدر اوان بریط قداوت قد كلوت فذبحه حايه ايكه يوزيل
وتاميه م

طَوِيلُهُ طَوِيلَهُ كَاهُ الْمَكْسُوتِ طَيْرٌ طَيْرٍ الْمُضْمُوعَةُ طَرَةً

باب العين المفتوحة عَادَ عَذَبَهُ عَشَقَهُ عَقِيدَ
فكر يلفون قدغى صرغى قواه كلش

فصل

لَوْنُهُ لَوْنِيَّةٌ لَأَنَّهُ لَادَهُ **المكسورة** لِحَافُهُ لِيَوَهُ
لَوْنُهُ لَوْنِيَّةٌ لَأَنَّهُ لَادَهُ لَوْنُهُ لَوْنِيَّةٌ لَوْنُهُ لَوْنِيَّةٌ

لِيَوْمٍ لِيَمَهُ لِيَكَانَهُ **المضمومة** لِحَدِّهِ لَنَجْدِهِ لَنَبْهِ لَوْنِهِ
لِيَوْمٍ لِيَمَهُ لِيَكَانَهُ لِيَوْمٍ لِيَمَهُ لِيَوْمٍ لِيَمَهُ

لَوَالَهُ لَكَانَهُ لَوْثَانَهُ **باب الميم المفتوحة بالهاء** مَاَدِهِ
لَوَالَهُ لَكَانَهُ لَوْثَانَهُ لَوَالَهُ لَكَانَهُ لَوَالَهُ لَكَانَهُ

مَاَدُ مَاَدِيَادُ مَاَرْجُوْبُهُ مَاَرْكَزُهُ مَاَرْكُوْبُهُ مَاَرْيَانَهُ
مَاَدُ مَاَدِيَادُ مَاَرْجُوْبُهُ مَاَرْكَزُهُ مَاَرْكُوْبُهُ مَاَرْيَانَهُ

مَاَهُ مَاَهُ مَاَتِيْنَهُ مَاَتِيْكَ مَاَسُوْرُهُ مَاَسُوْرُهُ مَاَشَهُ
مَاَهُ مَاَهُ مَاَتِيْنَهُ مَاَتِيْكَ مَاَسُوْرُهُ مَاَسُوْرُهُ مَاَشَهُ

مَاَلَهُ مَاَلَهُ مَاَهُ مَاَهُ مَاَهَهُ مَاَهَكَاهُ مَاِهِيْنَهُ مَاِهِيَانَهُ
مَاَلَهُ مَاَلَهُ مَاَهُ مَاَهُ مَاَهَهُ مَاَهَكَاهُ مَاِهِيْنَهُ مَاِهِيَانَهُ

مَاَهُدَانَهُ مَاِهِيَانَهُ مَاِيَهُ مَاِيَهُ مَاِيَهُ مَاِيْنَهُ
مَاَهُدَانَهُ مَاِهِيَانَهُ مَاِيَهُ مَاِيَهُ مَاِيَهُ مَاِيْنَهُ

مَاَتِيْنَهُ مَاَتَارَهُ مَاَخْنَدَهُ مَاَرْدَانَهُ مَاَرْدَمَزَادَهُ مَاِيَزْدَهُ مَاَهَارَهُ
مَاَتِيْنَهُ مَاَتَارَهُ مَاَخْنَدَهُ مَاَرْدَانَهُ مَاَرْدَمَزَادَهُ مَاِيَزْدَهُ مَاَهَارَهُ

مَاَرْدَانَهُ مَاَرْدَجُوْشَهُ مَاَرْخَشَهُ مَاَرَهُ مَاَحْضَهُ مَاَكُهُ
مَاَرْدَانَهُ مَاَرْدَجُوْشَهُ مَاَرْخَشَهُ مَاَرَهُ مَاَحْضَهُ مَاَكُهُ

مَاَتَكَارَهُ مَاَكَنَهُ مَاَخْنَدَهُ مَاَعَدَهُ مَاَلَارَهُ مَاَلَاهُ
مَاَتَكَارَهُ مَاَكَنَهُ مَاَخْنَدَهُ مَاَعَدَهُ مَاَلَارَهُ مَاَلَاهُ

مَاَنَدُ مَاَنَلِكَاةُ مَاَوِيْرَهُ مَاَهْمُ مَاِيَكَنَهُ مَاَلَاطَهُ مَاَخَرَهُ
مَاَنَدُ مَاَنَلِكَاةُ مَاَوِيْرَهُ مَاَهْمُ مَاِيَكَنَهُ مَاَلَاطَهُ مَاَخَرَهُ

المكسورة مَاَلَعَقَهُ مَاَهُ مَاِيَشْتَهُ مَاِيَانَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَهَرَكَاةُ
المكسورة مَاَلَعَقَهُ مَاَهُ مَاِيَشْتَهُ مَاِيَانَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَهَرَكَاةُ

مَاِيْنَهُ مَاِيُوهُ مَاِيَلَاوُ **المضمومة** مَاَخَابَهُ مَاَرْدَهُ مَاَرْدَمَزَادَهُ
مَاِيْنَهُ مَاِيُوهُ مَاِيَلَاوُ مَاَخَابَهُ مَاَرْدَهُ مَاَرْدَمَزَادَهُ

مَاَنَدُ مَاَنَلِكَاةُ مَاَوِيْرَهُ مَاَهْمُ مَاِيَكَنَهُ مَاَلَاطَهُ مَاَخَرَهُ
مَاَنَدُ مَاَنَلِكَاةُ مَاَوِيْرَهُ مَاَهْمُ مَاِيَكَنَهُ مَاَلَاطَهُ مَاَخَرَهُ

مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ
مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ مَاَوِيْرَهُ

مَاَوِيْرَانَهُ **باب النون المفتوحة بالراء** نَاَخْتَهُ نَاِيْرَهُ نَاَفَهُ
مَاَوِيْرَانَهُ نَاَخْتَهُ نَاِيْرَهُ نَاَفَهُ

نَاَفُوْرَهُ نَاَكَاةُ نَاَكِرِيُوْبِيْنَهُ نَاَرِيْدَهُ نَاَمُوْرَهُ نَاَلَهُ
نَاَفُوْرَهُ نَاَكَاةُ نَاَكِرِيُوْبِيْنَهُ نَاَرِيْدَهُ نَاَمُوْرَهُ نَاَلَهُ

نَاَمَهُ نَاَوُ نَاَوُ نَاَيَجُهُ نَاِيْرَهُ نَبْرَدَهُ نَبِيْرَهُ نَخْلَهُ نَخْلَهُ
نَاَمَهُ نَاَوُ نَاَوُ نَاَيَجُهُ نَاِيْرَهُ نَبْرَدَهُ نَبِيْرَهُ نَخْلَهُ نَخْلَهُ

نَبِيْرَهُ نَخَاَصْلَانَهُ نَزَهُ نَعْشِيْلَهُ نَقَارَهُ نَوْنَدُ نَوْرَهُ نَرْكُهُ
نَبِيْرَهُ نَخَاَصْلَانَهُ نَزَهُ نَعْشِيْلَهُ نَقَارَهُ نَوْنَدُ نَوْرَهُ نَرْكُهُ

نَوْمُوْرَهُ نَسْتَوُ نَلَهُ نَمَارَكَاةُ نَمَكْسُوْرَهُ نَوَادَهُ نَوِيَادَهُ
نَوْمُوْرَهُ نَسْتَوُ نَلَهُ نَمَارَكَاةُ نَمَكْسُوْرَهُ نَوَادَهُ نَوِيَادَهُ

نَوِيَاوَهُ نَوِيَهُ نَوَاجِسْتَهُ نَوَادَهُ نَهْمُ نَهْمُ نَهْمُ نَهْمُ
نَوِيَاوَهُ نَوِيَهُ نَوَاجِسْتَهُ نَوَادَهُ نَهْمُ نَهْمُ نَهْمُ نَهْمُ

نَهَالَهُ نَيْفَهُ نَهْمُ نَعْمُ نَقْشِيْرَهُ **المكسورة** نَسْتَنْكَاةُ
نَهَالَهُ نَيْفَهُ نَهْمُ نَعْمُ نَقْشِيْرَهُ نَسْتَنْكَاةُ

نَشْكُرُهُ نَكَاهُ نِهَانْخَانَهُ نِيَابَهُ نِيَجَهُ نِيْمَهُ نِيْزَهُ
نَشْكُرُهُ نَكَاهُ نِهَانْخَانَهُ نِيَابَهُ نِيَجَهُ نِيْمَهُ نِيْزَهُ

نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ
نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ نِيْمُ

نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ
نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ نِيْمَانَهُ

نَوْنَدُ نَوَارَدَهُ نَوَاسَهُ نَوَكْ نَارَ نَوْنَدُ نَوِيْزَهُ نَوِيْزَهُ
نَوْنَدُ نَوَارَدَهُ نَوَاسَهُ نَوَكْ نَارَ نَوْنَدُ نَوِيْزَهُ نَوِيْزَهُ

المضمومة هزه هنیه هنینه هوش رفته هوش از ده هله هلبه
هوا جلم هوا خورج هوا کنش موصالین بویه بویر

دیکه یخچا بکله کبریک ابع بالان بنوع شد بخلیض فقیه

و جاور و اسب کوکله الایه ات

ذاری ذاکینی زاهری زردی زرنی زموینی زکی زئی زئی
 ذاری ذاکینی زاهری زردی زرنی زموینی زکی زئی زئی
 ذاری ذاکینی زاهری زردی زرنی زموینی زکی زئی زئی

باب الصاد المضمومة صَوْرَتِ وَهِيَ **باب الطاء المكسورة** طَيْرِي قَتْمَقْلَر

المضمومة طغرائي طغلي طوي **باب العين المفتوحة** عتاي غوي
نشان پادشاهي اوشيه م ابراهيم لندر

المكسرة علك مروي عماري **باب العين المفتوحة** غاوشوي غوي
مزدكي صافز محمده مخلوقار قرغند

غملگاري غنجي **المضمومة** غوشاي غوشاي **باب الفاء المفتوحة**
بولداشلي بقدر بنادج صلقى نزلت

فرداي فزندي نوموده خدای فصاي فرغوي فقهه کشتي
بارنگ اغوله لوح نکره بويريني ازج بکله طغاه کچه برتوش کمي کدر کچ

فري **المكسرة** فراناي فراخي فراواني فرای **المضمومة**
افريخ قرشووار کلکله بکوکله ارتق

فروتني فزوني **باب التاف المفتوحة** فرغولوي قلعي قلای
الجي لول ارتقلو قبي کد

قلیه سغدي **باب الكاف المفتوحة** يالاي کاجي کاسه کري
کد بنادج ملوق بلانجي

کاسموي کاسني کاشکي کني کارفرمائي کاني کانوزناني
قوت قبي کاشکي کاشي قصيه ايش بويريني مبدل ماموروم از لاسان

کاودشتي کتي کدای ما کدای کدای کودنای کوده نای
صفين کيک سيمون بيسوله فناي اتشدين بيقولوق بولاغوت 2 اوداوزرنه وونان

کري کوه ناي کوي کوي کوي کالوتي کاربان سرائي
ايشه گهر سنا مزلوق اکرکله کلکراوي 2

کبرنای کورکاني کزني کزوني کزوني کزوني کسي
اوزون غناب 2 باه قشاور باروي بيانه مديجي بکره

کرنای کشتي کناورزي کي کي کلي کلي کزاي کندوري
نخاه کي کلکله کچوريش بولور امرو کندرک

کدموي کي کي کي کلي **المكسرة** کزاني کزاني کزاي
مردار کوفه بوجا ننداره اغلوا تزلو کراينده

کوان کوان

کوان کوشي کراهي کرفتاري کلکوي کيتي **المضمومة**
المزقوتلوق الدوله دوستلوق محله بلنجي جهان جهان بيزوجي

کشاده روي کجاي کجاي کجاي کوبه دشتي کونکي کزاي
اچق ندولوق نند تندرسيه نيزدکسيه اوشکله اچلوق کزبنده

کني کنداي کسردني کشتي کفري کراهي کندي کندوي
زبانر نابل دشاچکر کدرش بچکچنجي ازفونلوق چينگهچر دستار فوسسه ک

کوراي کوشي کوش سرائي کوشه نشيني کوشماهي کوهري
نشا طوط طبيعتلو سرورين نام اياح بوجفده اوتد جيلوق بابوق قولاي بده

کهری کوزگاني کوي کوي کوي کوي کسي کشتي کشتي
شمه سنجانه ستان مده طوط وسور طافو باشي ارکله گلسونر صاو

باب اللام المفتوحة لزي لشکري لاغري لاله کوي لمطري
بدام چرکله ارتقلو کلکچر چکله ازين سول

لاماني لکي لايني لايي لحي **المضمومة** لوري **باب**
ميطعللقن حر چکله قصه کوکلر بلنجي چکله بذر مرمو مشرور و بولايينه

الميم المفتوحة بالياء مارافان ماخي ماري ماردري
بلنجي بلان اياح ديلقش قزله

ماراهي مازياري مازاري ماهي ماه کاني مالداري ماني
بلان بلنجي نوعي از علوا مرمو 2 ايلوق ماه لولوق نيش سندر

ماي مودي متي مشکوي مني مي **المكسرة** ميري
موضع ارکله اسرکله بت خانه تکلر 2 صواش

مهرتري مهراني مهراني مهراني ميري ميزباني ميشاي
الولوق شينقلو قنقلو کلکله قنق جلق

ميان سرائي **المضمومة** متواري مزدگاني متي منقي موده
اداوته سيج کزولو مشتلق شهابه کلک 2 الويوي

مرواري مرغ آبي موکلوري موري موري موشدشتي موي موي
اچقوا اودکله 2 پرينک وپ ووشه قوداي سايه

مردار

اَفْكَدَنَّ اَكْدَنَّ اَكَانِيَدَنَّ وَ اَكَانَانِيَدَنَّ اَكُوْشِيْدَنَّ اَكَاهِيْدَنَّ
 بُرَقَ دَقَقَ وَطَوْدَرَقَ مَمَّ شَهَ قَرَقَ وَ اَبْلَقَ فَرَدَارَ وَ لَقَ

اَکَاهَنِیْدَنْ اَلْوِدَنْ اَلْاِیْنِیْدَنْ اَلْیِدَنْ اَلْاِیْنِیْدَنْ اَلْیِدَنْ اَلْاِیْنِیْدَنْ

أَلِيزَانِيْدَنْ الْفُجِيْدَنْ أَمَاسِيْدَنْ أَمَهِيدَنْ أَمَانِيْدَنْ

آمَاهَانِيْدَن آمَادَن آمَدَن آمُوختَن آمُوْرَانِيْدَن آمِيختَن
 شه يد قلی کچه اوکد کدر سه قرشی

آمیزانیدن آموزیدن انبوسیدن انبودن انبوسانیدن انباشتن
مع بدلتن و هر که چو دمک ۳ مع

اَنْبَا شَانِيْدَنْ اَنْبَا زِيْدَنْ اَنْبَا زَانِيْدَنْ اَنْبُو يَانِيْدَنْ

اَنْجِيْدَنْ اَجُوْفَانِيْدَنْ اَنْجَامِيْدَنْ اَنْجَانِيْدَنْ اَنْجَالَانِيْدَنْ
 مېچان طون يوز يورشمق دكلمه راضى ريك اندیشه ريك مع

اَنْجَالِيْدَنْ اَنْدُوخْتَنْ اَنْدُوْزَانِيْدَنْ اَنْدُوْزَنْ اَنْدُوْاِيْنِيْدَنْ
پودمق و پورق قديمق مع صومق ووزمق مع

انداختن اندازانیدن اندوهیدن اندوهانیدن اندیشیدن
الموت مع غصه الموت مع اندیشه نمک

اَنْدُو كِيْن كُوْدَنْ اَنْدِيْشَانِيْدَنْ اَنْلِيْخْتَنْ اَنْكِيْزَانِيْدَنْ اَنْجِيْدَنْ

اَنْكَاشْتَن اَنْكَاشَانِيْدَن اَنْكِيْدَن اَنْكَارِيْدَن اَنْكَارَانِيْدَن

اَوْرَدَنَّ اَوْرَدَانِيْدَنَّ اَوْرِيْدَنَّ اَوْرَمَانِيْدَنَّ اَوَاْنِيْدَنَّ

اَوْنِيْدَنَّ اَوْنَانِيْدَنَّ اَوِيْخَنَّ اَوِيْزَانِيْدَنَّ اَهْنَجِيْدَنَّ اَهْنَجَانِيْدَنَّ

09

آهیدانیدن **المکسور** انجیدن اینجانیذ استادن
فقد ایکن کد کین طور می

اِثْنَانِ دَنْ **المضمومة** اُفْتَادَنْ اُفْتَدَنْ اُفْتِيدَنْ اُفْتَانِيدَنْ

فصل الباء المفتوحة من المصد

بازانیدن باریدن بارانیدن پاسیدن پاشیدن

پاشنیدن باشیدن بافتن بافتن بافانیدن

بَاكَ دَاشْتَنَ بَاكَ دَا رَنِیْدَنَ پَاكِیْدَنَ پَاكِیْدَانِیْدَنَ بَالِیْدَنَ بَالِیْدَنَ

بِالْوَدَنِ بِالْاِيْدِنَ بِالْكَيْدِنَ بَانَكَيْدِنَ بِاَوْرِيْدِنَ

سوز من و بولوی شته چاعری مع انکه

باور کورن باور نیکن بایتن بانیکن با یانیکن پایکن

بایا نیڈن پای کوفتن پای کوفتاریدن پنج پزیدن پنج پزیدن کوزلو

مع بعد المي مع اعمق مع

نَحْيِزِدَنَّ نَحْيِزَانِيْدَنَّ نَحْيِيْدَنَّ نَحَانِيْدَنَّ نَحْشِيْدَنَّ نَحْثَانِيْدَنَّ

تَحْسُدُنْ بِخَيَانِيْدُنْ بِذِيْوْفَتْنِ بِذِيْوْفَارِيْدُنْ بِدِيْوَانِيْدُنْ

بر زیدن بر زانیدن برخاستن بر نشستن بر تئیدن بر تائیدن

اگر انگریزوں کا ایسا بیوقوف و لبر ہو
معدی اور وطن بہک ہمشیرلی مع
بوجیدن بوجیدن بوجیدن بوجیدن

قانون مع ورق مع قلم و قلم مع

خَرِيدَن ^{ایکلمه و دینکر} خَرَانِيدَن ^{سعد} خِيدَن ^{دیکر} خِيَانِيدَن ^{سعد} خِيَرِيدَن ^{سعد}
 خِيِيدَن ^{اصلم و پینکر} خِيرِيدَن ^م خِيِيلَن ^{سعد} خِيَانِيدَن ^{سعد} خِشَاوَه كُودَن ^{بانی او تر دینا کلام}
 خَلِيدَن ^{سماکر} **المضمومة** خَرُوشِيدَن ^{جغرم و دینا کلام} خَرُوشَانِيدَن ^{سعد} خَسِيدَن ^{یاق و ایو کلام}
 خَبَانِيدَن ^{سعد} خَفَتَن ^{ایو و یاق و ایو کلام} خَفْتِيدَن ^{سعد} خَفْتَانِيدَن ^{سعد} خُفِيدَن ^{سعد} وَخُوبَانِيدَن ^م
 خُفَانِيدَن ^{سعد} خُوانِيدَن ^{سعد} خُونِيدَن ^{سعد} خُوانِيدَن ^{سعد} خُواهِيدَن ^{دیکر}
 خُوهَانِيدَن ^{سعد} خُودَن ^{یکم} خُوانِيدَن ^{سعد} خُوجِيدَن ^{کون پشور و قورق و سوز او یاق} خُوجَانِيدَن ^{سعد}
 خُوسَتَن ^{دیکر} خُوه كُودَن ^م خُواسِيدَن ^{سعد} خُوسَانِيدَن ^{سعد} خُوشِيدَن ^{سعد} ^{اوین کلام و دینا کلام و سوز و دینا کلام}
خُوشَانِيدَن **فصل الدال المفتوحة من المصاح** ^{دیکر} ^{ویرم}
 دِهَانِيدَن ^{سعد} دَاشَتَن ^{دو و یاق} دَارَانِيدَن ^{سعد} دَامِيدَن ^{سعد} دَامَانِيدَن ^{سعد}
 دَانِشَتَن ^{بیکم} دَانَانِيدَن ^{سعد} دَرَانِيدَن ^{سعد} دَانِيدَن ^{سعد} دَرِیَافَتَن ^{سعد}
 دَرِیَابَانِيدَن ^{سعد} دَرَمِيدَن ^{سعد} دَرَمَانِيدَن ^{سعد} دَرَشَدَن ^{سعد} دَرَكُودَن ^{سعد}
 دَرَامَدَن ^{سعد} دَرَامَانِيدَن ^{سعد} دَرَمُودَن ^{سعد} دَمِيدَن ^{سعد} دَمَانِيدَن ^{سعد}
 دَنِيدَن ^{سعد} دَنَانِيدَن ^{سعد} دَنَدِيدَن ^{سعد} دَنَدَانِيدَن ^{سعد} دَرَدَكُودَن ^{سعد}

دویدن

دَوِيدَن ^{بیکم و سوز و دینا کلام} دَوَانِيدَن ^{سعد} **المکسورة** دَرِيدَن ^{سعد} دَرَانِيدَن ^{سعد}
 دَرُودَن ^{سعد} دَرَوَانِيدَن ^{سعد} دَرُخِيدَن ^{سعد} دَرُخَانِيدَن ^{سعد} دَرُکُودَن ^{سعد}
 دَرَنَكُودَن ^{سعد} دَرَنَکَانِيدَن ^{سعد} دَرُفَشِيدَن ^{سعد} دَرُفَشَانِيدَن ^{سعد} دَرِيدَن ^{سعد}
 دَرِیَانِيدَن ^{سعد} **المضمومة** دَرُودَن ^{سعد} دَرَوَانِيدَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد}
 دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد}
 دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد} دَرُودَن ^{سعد}
فصل الذال المفتوحة من المصاح ^{سعد} ^{پاشا و یاق} ^{سعد} ^{سعد}
فصل الراء المفتوحة من المصاح ^{سعد} ^{سعد} ^{سعد} ^{سعد} ^{سعد}
 رِشَتَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد} رِشَتَن ^{سعد}
 رِشُودَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد}
 رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد}
المکسورة رِشَتَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد}
 رِشَتَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد} رِشِيدَن ^{سعد} رِشَانِيدَن ^{سعد}

رَبِيذَنَّ رِيَايِيذَنَّ **المضمومة** رُبُودَنَّ رَبَانِيذَنَّ رُسْتَنَّ
دو کلمه معده معده معده معده

رُويِيذَنَّ رُويَانِيذَنَّ رُفْتَنَّ رُويَانِيذَنَّ **فصل الزاء المفتوحة**
معده معده معده معده

فصل الصاد زَادَنَّ زَائِيذَنَّ زَايَانِيذَنَّ زَدَنَّ زَدَانِيذَنَّ
طعق طعق معده معده اورتق معده

زَارِيذَنَّ زَائِيذَنَّ زَارَانِيذَنَّ زَدُودَنَّ زَغْنَكِيذَنَّ
کومر معده معده معده معده

زَغْنَكَانِيذَنَّ زَقْرَفِيذَنَّ زَقْرَفَانِيذَنَّ زَلْقِيذَنَّ زَلْقَانِيذَنَّ
معده معده معده معده

زُورِيذَنَّ زُورَانِيذَنَّ **المكسورة** زِدُودَنَّ زِدَانِيذَنَّ زِدَايَانِيذَنَّ
معده معده معده معده

زَنُويِيذَنَّ زَنُويَانِيذَنَّ زَنُودَنَّ زَنُويِيذَنَّ زَنُوانِيذَنَّ
معده معده معده معده

زَيْسَتَنَّ زِيَانِيذَنَّ زِيِيذَنَّ زِيَانِيذَنَّ **المضمومة** ثُولِيذَنَّ
معده معده معده معده

ثُولَانِيذَنَّ **فصل التين المفتوحة من المصاح** سَاخَتَنَّ
معده معده معده معده

سَايِيذَنَّ سَازَانِيذَنَّ سَايِيذَنَّ سَاوِيذَنَّ سَايَانِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَايِيذَنَّ سَايِيذَنَّ سَايِيذَنَّ سَايِيذَنَّ سَايِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَايَانِيذَنَّ سَايَانِيذَنَّ سَايَانِيذَنَّ سَايَانِيذَنَّ سَايَانِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ سَاوَانِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخَانِيذَنَّ سَوَكْدَخُودَنَّ **المكسورة**
طعق معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخَانِيذَنَّ سَخَانِيذَنَّ سَخَانِيذَنَّ سَخَانِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ سَخِيذَنَّ
معده معده معده معده

فصل الثين المفتوحة من المصاحف شاربیدن شاربیدن

شاشیدن شامته کردن شاشانیدن شافتن شافانیدن

شایستن شایستانیدن شاییدن شایانیدن شخودن

شخویدن شخیدن شخانیدن شخشیدن شخشانیدن

شکوفیدن شکوفیدن شکوفانیدن شکوفانیدن شکوفانیدن

شمانیدن شنجیدن شخانیدن شویدن شوانیدن شغلیدن

المكسورة شلبیدن شبلانیدن شتافتن شتابیدن

شتاب کردن شتابانیدن شخلیدن شخلانیدن شغلیدن

شغلانیدن شکستن شکستانیدن شکفتن شکفانیدن

شکافتن شکافانیدن شکوفیدن شکوفانیدن سکیدن

شکبانیدن شناختن شناسانیدن شغلیدن شکر کردن

شناریدن شنارانیدن شناویدن شناو کردن شنیدن

شنویدن شنودن شنانیدن شنوانیدن شیاریدن شیارانیدن

المضمومة شخولیدن شخولانیدن شخودن شخودن

شخانیدن شدن شستن شیانیدن شکریدن شکرانیدن

شکفتن شکفانیدن شمرن شمرانیدن شوریدن شورانیدن

شوخیدن شوخانیدن شکوهیدن شکوهانیدن شفتن شفتن

شغیدن شوهر کردن شزیدن شندن شکوخیدن **فصل**

الطاء المفتوحة من المصاحف طبیدن طبيانیدن طلبیدن

طلبانیدن **المكسورة** طرازيدن طرازيدن طير شذن

طيرشیدن طيرشانیدن **المضمومة** طواريدن طوارانیدن

فصل الغين المفتوحة من المصاحف غلتيذن غلتانیدن

غلطيذن غلطانیدن غليذن غلانیدن **المكسورة**

غزريدن غزانیدن **المضمومة** غزريدن غزانیدن غزبيذن

غزبانیدن غنودن غنوانیدن غوليدن غلانیدن غويهذن

فصل الفاء المفتوحة من المصاحف فاحيدن فاحانیدن فانيدن

کودیدن کوانیدن کودن کوصیدن کومانیدن کوزیدن کزانیدن
دو نکر و کزنگر مسند المکر است اوله

کُنْجَانِيْدَنْ كُوِيْدَنْ كُوَيَانِيْدَنْ كُوَزِيْدَنْ كُوَزَانِيْدَنْ كَوَاشْتَنْ

المكسورة

کواریدن کوارانیدن کواریدن کوارانیدن کوشیدن
قائم و ستر مکرر مسدود واز کلمه قوت و دوتی و اشک

کوشانیدن کوفتن کوبانیدن کوشیدن کوشانیدن کولیدن
مسدود مسدود مسدود مسدود مسدود مسدود

کولانیدن **فصل اللام المفتوحة عن المصالح** کوزیدن کوزانیدن
مسدود مسدود مسدود

کوزیدن کوزانیدن لنگیدن لنگانیدن لنجیدن لنجانیدن
طابق مسدود مسدود مسدود مسدود

لنیدن لنانیدن لنشیدن **المسورة** لپیدن لپانیدن
اغصق مسدود مسدود یلامق مسدود

المضمومة لوغیدن لوغانیدن **فصل الميم المفتوحة عن الحال**
صاعق مسدود

مالیدن مالانیدن ماندن مانانیدن مانیدن مانیدن
اوسق و ستر مکرر مسدود قائم و یورق مسدود بکر مکرر

مانتانیدن مانانیدن مجیدن مجانیدن مجیدن مزیدن
مسدود مسدود مسدود مسدود مسدود مسدود

مزیدیدن مکیدن مزانیدن مکانیدن **فشرکشدن المسورة**
مسدود مسدود مسدود مسدود

میرانیدن میرانانیدن میپیدن میانیدن **المضمومة**
اولد مکرر مسدود مسدود صغاق مسدود

مردن مرانیدن منکیدن متکانیدن مولیدن مولانیدن
اولد مسدود مسدود مسدود مسدود

موییدن مویانیدن **فصل النون المفتوحة عن المصالح**
صاعق صاعق مسدود

نایانیدن نانانیدن نفریدن نفرانیدن نالیدن نالانیدن
مسدود مسدود مسدود مسدود

نویدن

نایانیدن نانانیدن

نویدن توانیدن نوحه کردن نوحیدن نامیدن نفریدن
نایم و ستر مکرر مسدود مسدود مسدود

نهاریدن نهارانیدن **المسورة** نشاریدن نشارانیدن نشانیدن
اوشاددن و قرنی مسدود مسدود مسدود

نشانیدن نشستن نشستانیدن نگریدن نگاریدن
مسدود مسدود مسدود مسدود

نگاریدن نگرانیدن نگاشتن نگاشانیدن نگارنیدن
نقش ایلم مسدود مسدود مسدود مسدود

نگاهیدن نگاهانیدن نهادن نهانیدن نیازیدن نیازانیدن
صغاق مسدود مسدود قویق مسدود حاجت و مکرر مسدود

نیوشیدن نیوشانیدن **المضمومة** نبشتن نبشتن
دکود کلمه و قول و دوتی مسدود مسدود یازمق

نویشتن نویشتانیدن نویانیدن نویهیدن نکوهانیدن
نویشتن مکرر مسدود مسدود مسدود مسدود

نمودن نماییدن نواختن نوازیدن نوزانیدن نوریدن
کوت و ستر مکرر مسدود مسدود مسدود مسدود

نوردانیدن نوشیدن نوشانیدن نهفتن نهفتانیدن
مسدود مسدود مسدود مسدود

نیوشانیدن **فصل الواو المفتوحة عن المصالح**
دکلمه مسدود

واخوردن واخورانیدن واکیدن واخیدن واخانیدن
نیغورق و منتظر اولق مسدود مسدود مسدود

واریدن وارانیدن وانگرسن وانگراانیدن واداشتن واکردن
یونق مسدود مسدود مسدود مسدود

وایافتن وایابانیدن ویرکدن ویرگانیدن ویرزیدن
کرو و یورق مسدود مسدود مسدود

وَرَنَائِدَنْ هَخَاشْتَنْ وَرَخِزَانِيدَنْ وَرَنِشْتَنْ وَرَنِشْتَانِيدَنْ
مصدر اور و دورمق مصدر

وَرَدَاشْتَنْ وَرَدَارِيدَنْ وَرِيدَنْ وَرَنَائِدَنْ وَشَكُودَنْ وَشَكُورَانِيدَنْ
مصدر کتورمک و یوقرو مصدر پیراسمک مصدر و شاک اولمق و کاشمک مصدر

المفصولة وَرُولِيدَنْ وَرُفَکَانِيدَنْ وَضُوبَاخْتَنْ **فصل**
مصدر پیراسمک مصدر ابرست الحق

الهاء المفتوحة من المصالح هَجِيدَنْ هَجَانِيدَنْ هَنْجِيدَنْ هَنْجَانِيدَنْ
مصدر قورمق مصدر و انجک و قیون یوزمک مصدر

هَوَاسِيدَنْ هَوَاسَانِيدَنْ **المکسوة** هَرَسِيدَنْ هَرَسَانِيدَنْ
مصدر تبرمک مصدر قورمق و صفمق مصدر

هَرَشِيدَنْ هَرَشَانِيدَنْ هَشْتَنْ هَيَالِيدَنْ هَلِيلِيدَنْ هَيَالِيدَنْ
مصدر قورمق و صلا و یزک مصدر قورمق و صلا و یزک مصدر

هَلِيدَنْ هَلَانِيدَنْ **فصل اللام المفتوحة من المصالح**
مصدر صلا و یزک مصدر

لَاغَرِيدَنْ لَاغَرَانِيدَنْ لَاغَرِشْدَنْ لَابِيدَنْ لَاوِيدَنْ لَابَهْ کُودَنْ
مصدر ارق اولمق مصدر ارق اولمق یلورمق مصدر

لَابَانِيدَنْ لَاوَانِيدَنْ لَائِدَنْ لَانْدَانِيدَنْ لَانِيدَنْ لَاپِيدَنْ
مصدر مصدر سیکمک و پیرمک مصدر اولمک مصدر

لَابَانِيدَنْ **فصل الیاء المفتوحة من المصالح** یَادَاشْتَنْ یَانِيدَنْ
مصدر قاطره دوتمق و کاشمک مصدر

یَانِشِيدَنْ یَارِشْتَنْ یَانْتَنْ یَابِشْتَنْ یَابِيدَنْ یَابَانِيدَنْ
مصدر اد بلمک بلمق قورمق مصدر مصدر

یَارِيدَنْ یَارَانِيدَنْ یَارِی دَادَنْ یَاوِيدَنْ یَاوَانِيدَنْ یَاوَهْ کُودَنْ
مصدر یارمک و یارمک مصدر یارمک و یارمک مصدر یارمک و یارمک مصدر

یَنْجِيدَنْ یَنْجَانِيدَنْ یَنْخُودَنْ یَنْخَانِيدَنْ یَنْخُودَنْ
مصدر یانمق مصدر قشاورمق مصدر قشاورمق مصدر

مشکلات لغت‌های گلستان از عری و باسی

مَدَد ^{آوردن} فَا حَش ^{آشکار} مَنكَر ^{بانکار شریعت} بَنَات ^{قزله} بَنَات ^{اوتار}
 اَطْفَال ^{اوغلندر} قَدُوم ^{کلای} مَوْسِم ^{وقت} رَبِيع ^{یاریاد} عَصَار ^{مقتدر} فَا یَق ^{یوجه} سَلَو ^{ساق}
 مَغْز ^{آوردن} صَفَوْت ^{مین} تَمَه ^{نام اید} اِنَابِت ^{بشعنان} اِجَابِت ^{قبولان}
 اِعْرَاض ^{یوزجورمن} تَضَرَع ^{یوزمن} عَاكِفَان ^{ادیرجور} حَلِیْه ^{بزرگ} مَرَاتِبَه ^{کونک} مَكَا ^{ایمن}
 كَرَامَت ^{عادت} اَفْوَاه ^{اغزله} صِیْت ^{چاو} بَسِیْط ^{دوشك} قَصَب ^{قلمش} مَنَشَا ^{اینگشور}
 بَلَاغَت ^{سوزی یوزن} قُطْب ^{جورج اوزن} مُظَفَّر ^{ای ارمش} نَاصِر ^{یازدم اید} ظَل ^{کوكه} اِرَادَت ^{دك}
 كَافَه ^{دو} اَنَام ^{آدم اوزن} كَرَايِن ^{بوردان} مَتَع ^{ایک قات اید} طَوَّل ^{یوز ایت} ضَاعِف ^{یوز ایت} اِرْفَع ^{یوز ایت}
 اَوْدَايَه ^{سویلدان} وِلَات ^{دوستار} دَمَر ^{هلاک} نِشَانَت ^{یوز اید} تَلِی ^{صاف} اِحْرَص ^{صاف} زَوِيَه ^{صاف}
 زَوَاتَه ^{صاف} بِلَد ^{شهر} اَیْد ^{برک اید} اَلَوِيَه ^{یوز اید} تَعَالِی ^{یازدم} نَصْر ^{آرد} وَتَقَد ^{آرد}
 خَطَه ^{کافور} کِشَوْر ^{آفیم} اَسِیْب ^{زحمت} دَهْر ^{زمان} مَحْضَر ^{عاصرا و اید} هَنْبَرَان ^{رصدان}
 اَنِیس ^{ایش} مَآ مَن ^{ایزدان} یَاس ^{صاف} تَاوَسَف ^{عصر} صَمَر ^{صاع} بَکَم ^{دوسر} جَلِیس ^{بله اید}
 مَرَاغِبَت ^{ربغت} مَدَاعِبَت ^{بله} مُدَاعِبَت ^{ایمن} بَسَاط ^{دوشك} تَعَدُّ ^{قلمش} حَب ^{کون}

حَزْم ^{کمز} مَحَانِت ^{آردان} مَالُوف ^{آردان} مُطْلَع ^{آردان} كَفَارَت ^{آردان}
 سَهْل ^{مگر} مَحَارِثَه ^{سویلدان} مُوَافِق ^{یوزن} صَوْت ^{قلمش} اَوَان ^{آردان} وَرِد ^{مگر}
 اَرْدِ بَهْشَت ^{آردان} قَضِیَان ^{براف} لَآلَه ^{آردان} لَآلِی ^{آردان} غَضَبَان ^{آردان} مَبِیْت ^{آردان}
 عَقْد ^{آردان} نَرَا ^{آردان} تَرْهَت ^{آردان} فَحِیْت ^{آردان} تَطَاوُل ^{آردان} طِیْش ^{آردان} خَرِیف ^{آردان}
 بَیَاض ^{آردان} مَعَاشِرَت ^{آردان} مَحَاوِرَت ^{آردان} فُخْر ^{آردان} مُوَيِّد ^{آردان} مَنصُور ^{آردان}
 عَضْد ^{آردان} سَرَاج ^{آردان} بَاہِر ^{آردان} مَلِك ^{آردان} مَالِك ^{آردان} اَمَال ^{آردان} زَمَرَه ^{آردان}
 كِشْمَه ^{آردان} رَقَاب ^{آردان} یَاس ^{آردان} مَحَلِی ^{آردان} مَحَلِی ^{آردان} زَبُور ^{آردان} ظَهیر ^{آردان}
 مُشِير ^{آردان} مَلَاذ ^{آردان} مَلْجَا ^{آردان} مَرِی ^{آردان} فُضْلَا ^{آردان} اَتَقِیَا ^{آردان} یَمِین ^{آردان}
 غِیَاث ^{آردان} عَمَد ^{آردان} اَحَال ^{آردان} اَجَل ^{آردان} شَرَح ^{آردان} مَدْوَح ^{آردان} اَفَاق ^{آردان}
 بَحْج ^{آردان} مَكَاوَر ^{آردان} تَهَاوَن ^{آردان} تَكَاوُل ^{آردان} حَوَاشِی ^{آردان} مَعْرَض ^{آردان}
 تَصْنَع ^{آردان} جَاوِید ^{آردان} مَشَاطَه ^{آردان} تَقَاعَد ^{آردان} مُوَاطِبَت ^{آردان} بَطِی ^{آردان}
 مَسْمُوع ^{آردان} فُكِیْف ^{آردان} مَرْكَز ^{آردان} مُحَرِّر ^{آردان} بَضَاعَت ^{آردان} مُبَحَّر ^{آردان}
 مَرْجَات ^{آردان} شَبَه ^{آردان} وَتَعَت ^{آردان} عَوَايِب ^{آردان} اِنْشَا ^{آردان} جَرَايِم ^{آردان}

تَوَارِبُ امثالِ اِمعانِ تَهذيبِ اِيحازِ رَوْضَه
 حَدِيثَه عَلِيَا اِنجامِد نوادرِ خَبثِ مَهترِ كَهترِ

باب اول

تَاوِيلُ صَعْبٌ تَهْوُرٌ غَرْفَةٌ مَكَايِدُ مَرْغُوبٌ مُضِيعٌ
 مَوِيٌّ نَقٌّ نِيَرٌ بَقْعَةٌ كَمَارِدٌ ثَقْبٌ شَعْبٌ
 عَنفُوانٌ شَبَابٌ رِيحَانُ الشَّبَابِ تَمِيعٌ بَيْخٌ تَبَارٌ
 نَشَانْدَنٌ تَبَسُّمٌ تَوْفِيقٌ مُنْتَظَرٌ بَغِي عَادٌ
 اَدِيبٌ شَمَّةٌ شَمَائِلٌ جَبِلَتِ اَوْبَاشُ نَاصِيَهٌ كِيَاثٌ
 اَبْنَاءُ جَنَسٍ اِقْبَالٌ اَذِيَّتٌ مَكَايِدُ كَرِيَّتٌ اِرْتِئَاعٌ
 حَسَمٌ تَقْوِيَّتٌ تَعْصِبٌ مُنْجِصٌ نَسْكَانٌ كَزْدٌ
 بَرَاوَتٌ بَطِيشٌ مُسَاعَدٌ شَمَاتٌ عَدَمٌ تَشْيِيعٌ
 حُجَّاجٌ بَايَانٌ حُصْرٌ فُطْنَتٌ حِدَدٌ سَوَرَتٌ
 اَزْدَحَامٌ مُبَدِّلٌ اِخْوَانٌ مَجْرِيٌّ تَفَارِيقٌ سِيرَتٌ اَوْبَاشٌ

کاشتند نوادر

اَرَبَابٌ صَوْلَتٌ سَرَايَتٌ تَلَوْنٌ كَافِيٌ مَنَاسِبَتٌ حَرَسَتٌ
 پَرَانِسَتٌ نَحْمٌ مَوْرُوثٌ نَوْرُزْدٌ رَفَعٌ مَخَافَتٌ خَبَثٌ
 تَقْوِيٌّ دَرَايَتٌ اَوْجٌ مَشَارَايَهٌ مُعَقَّدٌ عَلَبَهٌ اسْتِقْصَا اِدْرَارٌ
 فَاسِدٌ مُسْتَقْلَصٌ كَاسِدٌ بَاقِيٌ ذَلَّتْ بِرَافِئٌ مَهْمَا تَقْطِيلٌ
 جَسَارَتٌ مَشَامٌ غَايَتٌ مُسَلِّطٌ جُلَسَا نَافَهٌ هَائِلٌ
 ذِمَامٌ خَطَامٌ تَاوِيلٌ مُوَاخَذٌ مُصَادَنٌ مَرَقَنٌ نَوَكِلٌ
 رَافِقٌ رَفَقٌ اَيَادِيٌ مُوْذِيٌ مَضْمُونٌ قَاصِدٌ تَشْرِيفٌ اِجَابَتٌ
 سَوَاقٍ مُقْتَنَى مَرَاكَلَتٌ مَرُومٌ مُضَاعَفٌ لَهْوٌ مَتَهَاوِنٌ
 عَلَوٌ مُتَرَصِّدٌ پَرَسْتَنْدَكَاں مَهْتَرِي حَرَنَان مَهْتَرِ نِسْتَرِ مُصَا
 مُتَشِيعٌ غَرِيوٌ وَفَقٌ قَرِي صَدَمَتٌ بَن سِمَا طَرَحٌ مَامُولٌ
 مَشِيَّتٌ عَلَتٌ مَتَابَعَتٌ مُعَايَنَتٌ ذُو سَطَوَتٌ مَجَاهِدٌ
 نُونٌ مَرَاغَتٌ زَوْرَقٌ مَذَلَّتٌ صَيْفٌ تَوَسُّطٌ شَتَا تَفْتَهٌ
 فَضُولٌ حَكَمَتٌ طَاغِي حَرَّاسَان صَخْمٌ طَلَعَتٌ تَبَاةٌ مُفْلِسٌ
 نُونٌ مَرَاغَتٌ زَوْرَقٌ مَذَلَّتٌ صَيْفٌ تَوَسُّطٌ شَتَا تَفْتَهٌ

عَرَّت کورش و دوش

صَحْ نَوَاقِ

اَهْلُ

۱۱

عَيْنُ الْقَطْرِ دَمِيءٌ مُرْدَادٌ جَوْشَقٌ مُتَعَوِّذٌ مُقَاوَضَةٌ سَرَانِجٌ
قطران بیکاری آوری باز آوری نوبت مانده عادت دویی سوز سوزن بیکه

عَوْنٌ **بَابُ دَوَمٌ** ظَلُومٌ جَهْلٌ أَنْكَارٌ غَفُورٌ
یاردم غلبت ظلم غلبت جاهل صافی بار دینی

اسْتَظْهَارٌ اسْتِغْفَارٌ سِيَّاحَتٌ سَائِلٌ حَصَى مُرَافَقَتٌ
آدمه دوتن بر لغفون دلت مسافرت دینی ادق طاشی کور تلت

سُرْعَتٌ قُرْبٌ مُسْتَفِيدٌ كَمَا غَنَدٌ تَوْفِيقٌ صَلَاحِيَّتٌ مُتَعَبِدٌ
اومك يكاني فایده دویی جوشن بر آید برادر بزرگ فایده ای

مَوْلَعٌ زَهْدٌ سَتُودَنٌ طَائِرٌ حَلٌ دَرَكَاتٌ بَرَكِي نَكْوَهِيكٌ
جریس بر هیو کارن اولک کور حلال جهنم در دوی زدن دکن حوزلی

مَعْدُومٌ نَحْلٌ يَرُوزٌ طَرَفِي عُنْفُوانٌ شَبَابٌ سَمَاعٌ مَحَالِسَتٌ
مردم خلابی بکن روز چاه بکشت دولت اورتن

حَظٌ تَعْرِضٌ تَبَرُّكٌ قَرَّاحِيهٌ سَمْعٌ مَحَالِطٌ مُحْتَزٌ كَيْفِيَّتٌ
نصیب اوردی کلک زبون اولی قراخه سماع فطن صابر بکشت

مُطَابِقَةٌ مَنَاحِي زَمَائِمٌ حَيْدٌ طَاعِنَانٌ مَعُولٌ خَجِلٌ شَا
کوکلا انکه فوای بکشد منی اوکلن طوایف اولی اعتبار ادبانی صابی

مُسْتَقِيمٌ تَصَوُّفٌ زَرْعٌ شَوْرِيكٌ تَسْبِيحٌ تَهْلِيلٌ دُشَرٌ
طویری صوفی اکن شورش سجاده بیکه لا اله الا الله دوش

غَوَاكُنْ خِيَرَبٌ قَبِيلَهٌ مَنَازَعَتٌ سَيَرِي تَفْوِضٌ اِقْبَالٌ
قوبغه در قبیله مشهور صواشع اعز اولی اصهرلی یوز دوتن

خُوشِيكٌ تَهْنِيتٌ تَغْنِيتٌ هَنِي نَدٌ كُوزٌ رُوسَا صَادِرٌ
خوشی فونکلن صبر سوزی سخی ذاعتق بلانشا باشد طوخی

مَنْقُصٌ نَزْ تَعْنُدُ اخْرَاجَاتٌ قَبَالَهٌ اِقْتِدِي كُدُورَتٌ هَيْبٌ
غصه لو کنا اونشک خرچلر فایده کایده اولی اولفلق یوما

شَكِيبٌ رَيْبٌ نَظِيفٌ فَوَاكِهٌ سَلَاوَتٌ مَشْمُومٌ خُشْبَانٌ
صبر برایش بالک بر شکر طلالون مشموم خوشن اوکی

هَيَاتٌ يَنْيَكُ دِيَا دِيَقِي رَاسِخٌ بَذَلَهٌ بَرَسْتَارَانٌ وَامٌ
صورت شکل دیر م راسخ بظنه بر ستاران وام

دَلَاوِزٌ كُرْدَارٌ ضَلَالَتٌ مَعْصُومٌ وَحَلٌ كَلْبَهٌ فَرِيقٌ ذِمَامٌ
کوکاچی انشوعی از غولن صغفشی مجور جمع بولاک جزین

مُسْتَقْبَحٌ رَايتٌ رَحِمٌ ذِي قُرْبِي زُورٌ اَزْمَايِ اخْوَانٌ
چرخنک استخاق اعلان یتانی این یقینن کوع صنیای قودندر

ضَرَبٌ جَيْشٌ **بَابُ سَوَمٌ** عَلَامَهٌ عَصَرٌ هَامَانٌ عَيْمٌ
کوزن لشکر کبیله دزمان فرعونک دیری جری

سِيَّاحَتٌ افطَارٌ مَطَالِبَتٌ خُشُونَتٌ بِي نَوَابِي هَوْلٌ
مسافرت اوبه اجمعت اسفک ایلک نصیب بیکه قورخو

تَعْرِضٌ سَوَالٌ مَعْرُودٌ لَقَا قُرْسُودٌ تَنَدٌ اِهْمَالٌ مَشْتَبِي
تروتن اسفک عازر اولی صورت اوشفتی باور دوتی مقید اولی بر اوج

غَوْنَهٌ جِسْرٌ فَاكِهٌ بَرْنِيَانٌ نَسِيجٌ مَنَاجَاتٌ عَرَبِيَهٌ قِصَاصٌ
کوسرجهن کوری بوقلن جبر من سولشک صوشتی کسشک

تَجَاسُّرٌ خَذَفٌ قَاعٌ التَّحَا اسْتِطَاعَتٌ اِرْتِفَاعٌ شَوْخٌ
لادرتک بونجی دوزر صغفشی کوبند بوجالک کوروزی

تَوْبِخٌ اَنْبَاذٌ قَبَالَهٌ مَشْتَوْشٌ اَبْكِيَهٌ ثَمِينٌ سَمِينٌ جَبَلِي
باشه قاشی ادرق فافنی جی تونن نشی صبره فندو کوز به برادلی

سَتُورٌ مَتَكَنٌ بَرْدٌ دِرَاعَهٌ اَرُونٌ وَنَمَهٌ لَيْمٌ مَلَايَمَتٌ
دردنا باقو برلشی لاجه طیلسان باشاشنه سه سوکلن بر مشقن

مُتَضَعِفٌ خَلَانٌ حَلَبٌ مَكْسَبٌ نَطٌ مَحَالِطٌ مَكْنَتٌ
ضعیف دودندر چکلن فونلن بون فونلن قودندر

مَقْتَبِعٌ مَنطِقٌ حَرْمَانٌ جَرَّانٌ طَيْرَانٌ مَنَادَمَتٌ حَرَبِيَهٌ
فایده دویی سوز حرولن اتق اوجن پشمانن غمرو

خُسْتٌ اَشْيَانٌ دَاعِيَهٌ صَبُوحٌ تَعَلَّقٌ طَيْبٌ مَقْسُومٌ اَفَاقٌ
ناکلک بون استی صباه بزیای بغلن خونجی اولشدرن کور کار بزی

طبع . طوع . فضیحت . برق . هم . شکافه . فیروز . مقصد .
دوستان کلک رسوایی بگذرد بولش برود مقصود
زبان . متحل . تاویل . آدامل . اقارب . جیران . نبرد . رخام
دست داری کوی دالتون کوی طلق بقیه خد بر
جاء . اغتساق . جود . مصون . تحریه . عشا . عشا . ابرار
جانز آذادانک بخش مافلفی لام ایملک بشو بی یاور
بسیج . خلق . عفاف . یدعلیا . یدفلی . شمع . مخفی . مخوف
فصد برق بوغاز برهیز بوجمال الجوال طمع کزو قورقوش
هراسند . لیم . نعش . ملحوظ . امان . معصم . قلت . ثقیها
قدیوی بولش نابوز بولش بیروبی آذی دکل
بطن . تابان . عصیان . توامان . صباحت . مناهی . عصمت
قرن یدربی کلاه بکوز خونک اشکافلانی صفت صفت
آلاید . وقاحت . مستوران . افلاس . محجب . نفور . مفتتن
دولته آذلیق اورتشور بولش منکر ادبی قشایدی
مشتغل . قروت . معیوب . استطاعت . من . آذی . شدیدان
مشتول ادبی نازک عیند کوی بک کوی منت الجفک قوی کر
ممسک . متوقعان . جعبه . ذلیل . زمن . خور . آذر
دوبی افیشور خور بولک الجفی اوانی سامی بابایر داد
مداغت . لدغ . ید . کفور . ذاله . بهی . مباهی . کم . ملاهی
کورتشک مولتی کور ادبی چه بکوز ادبی بیکر کلک کلک
نعم . بظ . قاصد . مغفرت . اذمه . حاجی . نفور . اعدک
اود قاز استی بارلغنی بولادی بولادی صفتی کوی برید عادل دق
انصار . اقدار . مجازا . تدارک . نسق . باب هشتم
یار دیچار ندرت دیرک جزالشک صکر دوشن بولا
موفق . تعهد . زهد . آر . محقق . انبار . اخن . سهل
توفیق بولش بولشانی برهیز بجقی کویچل اورتی دوزید آسان

منلت . تلق . امضا . تقابن . واثق . زبانه . منعدم . مستجمل
موزلق یا شلفلی سوزک مغبولق عجم بالک بولق ادبی
فضیحت . رود . منقضي . تمکین . سینه . لوم . لایم . ریب
رسوایی برهیز اخادی برلشدن آت بولش کوزایی
زبا . شمایل . لوج . مشغله . کلک . عندلیب . جمال . اوباش
یوشق خوبر غاشی غوغا بلک بیل جالار لود
سرافراز . خیر . خسیس . ید . کعب . خلاب . خالستر
باشی بوم کوی ناکس بولش اوق بولش اوقی بولش کلک
زندیقان . عطار . شهوت . تازند . طلوب . زباند . کلو
آفریدلر قوشایی کولدمک جایی دلفش النون مولش کلک
دل . مرقع . سلا . برگشته . تزیل . متعبد . مباح . اذرق
اسکی یامش اکلا اول دوش اندرک قولق ادبی خلل کوز
نیل . خلقان . نقض . اولولالباب . ذل . آند . سوهان . اذل
چوید اسکلر اوشن عقل اسلری خورن طلقن ایله خورن
خور . مشتغل . بسرا . ضرا . معذرت . مغفرت . اشقا . مصایب
مشتول ادبی قوشک صورت عذرلک بارلغنی بیکر بشجکر
انجام . فرجام . خورشید . پیرامون . حظ . موجد . نهیب
آفر یا کور مک بولادی نصیب بولش غارت
میشند . معجز . لوانم . متهم . رقم . مهار . سجد . ضربت . کلیم
کوسر بول عاققلانی لوانم عاققلانی طوطی اول طوطی ادبی طوطی بولادی
موسم . مشتبه . مونس . مجشر . تادیب . قذیب . عقیبا . کر
فانلش شری بولادی اینی قویجور ادبک عذابانک آفر صاغ
رخشند . مقام . چراکا . عنان . هراس . بکارد . طرار . اثبات
بلدی بول قارادینی اوقی بولادی خور اودمه بولادی بولادی بولادی
بوو . مند . برومند . پرمرد . نخل
بک بولادی لوشو بولادی صولش فهاغ

خ

اعْمَلُوا. آل. دَاوُدَ. تَكْمًا. وَقَلِيلٌ. مِنْ عِبَادِي. الشُّكُورَ.

شفیع • مطاع • نبی • کریم • قسیم • جسیم • وسیم • نسیم •
شفاء • اولادش • جدش • جوهرش • بخشش • اولاد • عباسی • کوکب قو

بلغ ^{يوشع} العلي ^{اولاد} بكاله . كشف ^{اولاد} الدجا ^{اولاد} بحاله . حسنت ^{اولاد} جميع ^{اولاد} خضاله .

صَلُّوا عَلَيْهِ. وَالله. قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي. وَلَيْسَ لَهُ غَيْرِي.
 صلوات. انكرا. دفعي الى. حقيقة. او تاندم. بن قلدن. بو قدر انك بنون غمري

فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ رَوْضَةَ مَاءٍ فَهَرَهَا سَلْسَالُ دَوْحَةٍ تَجْمَعُ

طیرھا موزون۔ اذا ناسی الانسان طال لسانه۔ کسنور مغلوب۔

طاهر علی چینی امید کس - آدم او غلام - اورد آنکری - کدی کی که یکش اولاد

بصُولِ عِلْمِ الْکَلْبِ النَّاسُ عَلِمَ دَرْ مَلُوكِهِ مَذْمُومُ الْخَوْفِ قُلُوبُ الْوُجُوحِ

ايصول على حب الناس على ديني موهم قدم الحرف قبل الحرف
 حله ايدو كلب اوذنو لى اعلاني بگويند ديني اوذنو در حق نگرينه
 كيو مزن اولر

وَالْكَافِرِينَ الْغِيَضَ وَالْعَافِينَ عَلَى النَّاسِ الشَّاتِ نَظِيفَةً وَالْفِيلَ

جيفة. اقل جبال الارض طوله. فانه لا عظم غنمه الله قدرا ومنزلا

ما مني مولود الا وقد ولد علي فطره الاسلام فابواه هو دانه

قدر اوغلون انا تحقیق طوغر اسلام بیدلشی اور زریه ابی نایبی و انابی یوردی کایر

و یضاراه • و یجسایه • من محل صا لجا • فلینفسیه • ومن اساء • فعلیها •
تضرانی از • شوی پر • شکند اندر صا • کند نفسی خود • شکند کرا او خدی • آنکه اذره در

اصنع ما انت اهل له ولا تضع ما نحن اهله
 نولندوكر بن اهلوز
 الى الله اعلم
 لي مع الله وقت بروقت

لا يسعني فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل مشاهدة الأنوار

يَيْنَ النَّجْلِ وَالْأَسْتَارِ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلِ الْوَرِيدِ إِنْ لَمْ

او دهنش رو شلک دخی پردلک دخی بن یقین دق این کا بوغاز ایندک

رَاك. الْمَوَاشِي. اسْعَى لَكُمْ. حَامِلَ الْغَوَاشِي. رُحْج. نَارًا. ثُمَّ يَطْفِئُ.

راب الماوسي اسعي لكم حامل العواصي يرج بارا م يسي
 نمن درت ادا فله سعي ايلم زرايكون تكللي يوكلي اويرد اودري صكه ويند

برشته. كذلك. ترانی. مخرقا. وغریقا. لکیت اذی. یامن. بعد.

بِحَاسِنِي • عَلَايَتِي • هَذَا • وَلَمْ تَدْرِ • مَا فِي بَطْنِي • إِنِّي لَمَشْتَرٍ • مِنْ •

عَيْنِ جِيَا نِي . وَاللَّهُ أَعْلَمُ . اسْرَارِي . وَأَعْلَانِي . أَشَاهِدُ مَنْ

بغير وسيلة. فيلحقني ثمان. اصل طريقا. يهاج. الى صوت الاغاني.

وَأَنْتَ مُغْنِي . أَنْ . سَكَنْتَ . تَطْبُ . أَنْ . مَعَ الْعُسْرِ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

هَكَذَا نَسَّ حَوْلَهُ عَصَا وَهُوَ سَائِرٌ وَابْنُ يَسْفَى وَأَقَابُ

عليها جناح علق ع بال شجر الاخضر نادا ابهم الله

لَا تَأْتِ حَسَنًا • دَرِي غَبَا • تَزِدْ دَحِيَّتًا • أَتَا مَرُوزَ النَّاسِ • بِالْبَرِّ

تَتَسَوَّنَ اَنْفُسُكُمْ • وَاِذَا مَرُّوْا بِالْغَوَىٰ • مَرْوَا كِرَامًا • وَاِنْ جَاهَدَاكَ

لِيْ اَنْ تَشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ هَذَا يَحْكُمُ مَا زَادَ هَذَا

اَوَّلِيْمِ الْكُنْ

سورۃ

المقدار

عَلَيَّ ذَلِكَ . فَأَنْتَ . حَامِلُهُ . بَيْسَ الْمَطَاعِمِ . حِينَ الذَّلِّ . يَكْسِبُهَا .
الْقَدْرُ . مُرْتَفِعٌ . مُتَّصِبٌ . وَالْقَدْرُ مَخْصُوصٌ . وَلَوْ سَبَّطَ اللَّهُ الرِّزْقَ .
لِعِبَادِهِ . . لَبَعَا . فِي الْأَرْضِ . لَخَيْثَاتُ . لِلْخَيْثِينَ . قَدْ شَابَهُ . بِالْوَرَكِ .
حَارٌّ . عَجَلًا . جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ . قَالُوا . عَجِينَ الْكَلَسِ . لَيْسَ بِطَاهِرٍ .
قَلْنَا . تَدُسُّ بِهِ . شَقُوقُ . الْمُنَزَّرُ . فَإِذَا رَكُوا . فِي الْفَلَكَ . دَعَا اللَّهَ .
مُخْلِصِينَ . لَهُ الَّذِينَ . سَرَى . ظِيفُ . مَنْ . يَجْلُو بِطَلْعَتِهِ الدُّجَا . إِذَا .
جِئْتَنِي . فِي رَهْقَةٍ . لَتَزُورَنِي . فَإِنْ جِئْتَ . فِي . فَأَنْتَ مُحَارِبٌ .
فَقَدْ زَمَانُ . الْوَصْلِ . وَالْمَرْءُ جَاهِلٌ . يَقْدَرُ لَذِيذِ الْعَيْشِ . قَبْلَ .
الْمَصَائِبِ . مَا أَتَقُولُ . فِي الْمُرْدَانِ . مَا دَامَ أَحَدُهُمْ . لَطِيفًا . يَتَخَاشَرُونَ .
وَإِذَا خَشِنَ . يَتَلَا طِفُ الدَّمْرِ . يَأْفَعُ . وَالنَّاطُورُ . غَيْرُ مَا يَنْعِ .
وَإِنْ سَلِمَ . الْإِنْسَانُ . مِنْ سُوءِ نَفْسِهِ . فَمِنْ سُوءِ ظَنِّ الْمُدَّعِي .
لَيْسَ يَسْلَمُ . يَا غَرَابُ . الْبَيْنِ . يَا لَيْتَ . بَيْنِي . وَبَيْنَكَ . بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ .
ظَاهُ . يَقْلِبِي . بِكَادُ . يَسِينُ . رَشْفُ الزَّلَالِ . وَلَوْ شِئْتَ . بِجُورٍ .

بَلَبْتُ . بِخَوْي . بِصَوْلٍ مُعَاذِيَا . عَلَيَّ كَرِيدٍ . فِي مُقَابَلَةِ الْغَمِّ . وَعَلَيَّ خَيْرُ زَيْدٍ .
لَيْسَ يَرْفَعُ . رَأْسَهُ . وَهَلْ يَسْتَقِيمُ . الرَّفْعُ . مِنْ عَامِلِ الْجَنَّةِ . مَاذَا أَصَابَكَ .
يَا مَغْرُورُ . فِي الْخَطَرِ حَتَّى هَلَكْتَ . فَلَيْتَ الْفَلَّ . وَالنَّظَرُ . لَمْ تَطُرْ . يَا لَيْتَ .
قَبْلَ مَيَّتِي . يَوْمًا . أَفُوزُ . بِمُنِيَّتِي . مَاءً تَلَا طُمُ . رُكْبَتِي . وَأَطْلُ مِلْدًا . قُرْبَتِي .
وَعِنْدَ هُبُوبِ النَّاشِرَاتِ . عَلَيَّ الْحِجَى . يَمِيلُ . غُصُونُ الْبَابِ . لَا حَجْرَ الصَّلْدِ .
إِنْ لَمْ أَمُتْ . يَوْمَ الْوَزَاعِ . تَأْسُفًا . لَا تَحْسَبُونِي . فِي الْمَوَدَّةِ . مُنْصِفًا .
وَرُبَّ صَدِيقٍ . لَا مَنِي . فِي وِدَادِهَا . أَلَمْ تَرَهَا . يَوْمًا . فَتَوَضَّعَ لِي .
عُذْرِي . يَا مَنْ . ذَكَرَ الْحِجَى . بِسَمْعِي . لَوَسَمِعْتَ . وَرَقَ الْحِجَى . صَاحَتْ . مَعِي .
يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ . قُولُوا لِلْعَافِي . لَيْتَ . تَدْرِي . مَا يَقْلِبُ . الْمُوجِعِي .
سَمِعِي . إِلَى حُسْنِ الْإِعَايِ . مَنْ . ذَا الَّذِي . جَسَسَ الْمَشَايِ . لَا تَغْلُقْ .
أَبْوَابَ الدُّوَلَةِ . عَلَى الْعِبَادِ . حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ . مِنْ مَغْرِبِهَا . اسْتَغْفِرَكَ .
اللَّهُمَّ . وَاتُوبُ . إِلَيْهِ . مَا ذِي . الصَّبِيِّ . وَالشَّيْبِ . غَيْرَ لَمَنِي . وَكَفَى .
بِتَغْيِيرِ الزَّمَانِ . نَذِيرًا . كَلِمُ النَّاسِ . عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ . لَمَّا رَأَتْ . بَيْنَ .

بَعْلَهَا شَيْئًا كَارِخِي شَفَةِ الصَّائِمِ بَلِّغْ مَا عَلَيْكَ وَإِنْ لَمْ يَقْبَلُوا
 مَا عَلَيْكَ يَا بُنَيَّ إِنَّكَ مَسْئُولٌ مَاذَا اكْتَسَبْتَ وَلَا يُقَالُ مَنْ
 انْتَسَبْتَ أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الْقِيَّامُ بَيْنَ جَنَبَيْكَ
 أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ الْمَكْبِ وَمِنْ جَوَارِ مَنْ لَا أَحِبُّ الْفَقْرَ
 سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ مَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَا يَشْتَهِي رَطْبُ
 يُغْنِيهِ ذَلِكَ عَنْ رَجْمِ الْعَنَاقِدِ لَيْنٌ لَمْ تَنْتَهَ لَا رَحْمَتَكَ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ
 عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ جَدُّ فَلَا تَمْنُنْ إِلَيْكَ عَائِدَةً حَسَنَ فَإِنَّ
 الْفَائِدَةَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ أَخْرِجِ الْحَيْلَ سَيْفٌ وَرَاكِبَاتُ
 عِنَاقٍ فِي مَوَادٍ جَهْلٌ يَلْتَفَتَانِ إِلَى مَنْ شَاجَرَ فِي الْكُتُبِ
 وَأَخْوَا الْعَدَاقِ لَا يَمُرُّ بِصَالِحٍ إِلَّا وَلِيَهُ بِكَذَابٍ أَشْرٌ وَقَطْرٌ
 عَلَى قَطْرٍ إِذَا تَفَقَّتْ فَهْرٌ وَفَهْرٌ عَلَى نَهْرٍ إِذَا اجْتَمَعَتْ
 بَحْرٌ إِنْ انْكَرَ الْأَصَوَاتِ إِذَا تَهَقَّقَ الْخَطِيبُ أَبْوَابُ الْفَوَارِصِ
 لَهُ صَوْتُ بِهِدَا فُجْرٌ فَارِسٌ مَاذَا يُجَدِّثُنِي يَقْدُومُ الْعَيْسُ

مَا لِلْغَرِيبِ سَوِيَّ الْغَرِيبِ أَيْنِسُ ضَرْبُ الْحَبِيبِ ذُبِيبُ
 بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَلَنْدَقْتَهُمْ
 مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ كُلُّ إِنَاةٍ
 يَتَرَشَّحُ بِنَافِثِهِ فَلَئِنْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَوَوْا
 بِأَشْأ

يَا نَاطِرًا فِيهِ سَلِّ بِاللَّهِ مَحَجَّةً
 وَالْهَلْبُ لِنَفْسِكَ خَيْرٌ مِنْهَا
 عَلَى الْمُصْنِفِ وَاسْتَغْفِرُ لَصَاحِبِهِ
 مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ غُفْرَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ

کر م

فاعلان فاعلان فاعلان فاعلان
این لغت را یاد گیر و بنویس با دایره

کر منفارب

فعلول فعلول فعلول فعلول
صد بیش مقالن سخن تو را

کر رجز

مفعول مفعول مفعول مفعول
ای از قصه و شعر عالم تو را نبردان

کر مجتنب

فاعلان فاعلان فاعلان فاعلان
سوده عالم و لغت را بنویس

کر و س

مفعول مفعول مفعول مفعول
می است ماس و س بودن

کر مضارع

مفعول فاعلان مفعول فاعلان
فصل و هنر را از زبان به زبان

کر مخرج

مفعول مفعول مفعول مفعول
ما جگر بنویس و در عالم تو بنویس

کر ممر 2

مفعول فاعلان مفعول فاعلان
نظم تو گویم و از لغت تو بنویس

کر رباعی

مفعول مفعول مفعول مفعول
ز هنر تو از کتب و موزون

کر حقیف

فاعلان فاعلان فاعلان فاعلان
کس چنین و کس را بنویس

این کتاب را از کتابخانه
موزه ملی ایران
در سال ۱۳۰۰
تألیف
دکتر محمد علی...